



## سقوط و صعود استعماری

خلع قاجاریه از سلطنت و گماشتن رضاخان میرنچ به عنوان اولین شاه سلسله پهلوی یکی دیگر از جلوه‌های مداخله استعمار پیر انگلستان در امور داخلی ایران است. قاجارها علی‌رغم تمامی ضعف‌ها و کاستی‌ها، گماشته بیگانه نبودند و در مقابل زیاده‌خواهی‌های آنان ایستادگی می‌کردند. تا کارآمدی دستگاه حاکمه قاجار، وجود عناصر نفوذی بیگانه پرست در دربار و عدم توجه آنان به توانمندی‌های ملت مسلمان ایران و روحانیت شیعه باعث شد آنان نتوانند از عهده تحمیلات بیگانگان برآیند و شکست‌های مکرر را در کارنامه حکومتگری خود ثبت کردند. اما همه اینها به اجبار بود، به عبارت دیگر شاهان قاجار وابسته نبودند، بلکه توان مقابله با توطئه‌های عمیق و ریشه‌دار بیگانگان را نداشتند.

سلسله قاجار از دوران محمدشاه و سپس ناصرالدین شاه علاوه بر سلطه‌گران خارجی که در صدد امتیازگیری و تضعیف حاکمیت آنها بودند با پدیده‌ای به نام منورالفکری و غربگرایان نیز مواجه شد که ابتدا اصلاح حاکمیت و در نهایت براندازی آن را خواستار شد. همکاری استعمار با منورالفکران داخلی در جریان مشروطیت، اقتدار حاکمیت را از آن سلب کرد و با تشدید

ناآرامی‌ها و اختلافات داخلی، مانع از استقرار مشروطیت دینی که می‌توانست منجر به ثبات و اقتدار ایران گردد، شد. استراتژی استعمار، تضعیف حکومت مرکزی و تقویت جریانات مرکزگرای بود. آخرین پادشاه قاجار، احمدشاه جوان بود که قبل از سن بلوغ به اجبار بر تخت سلطنت نشست. این در حالی بود که او پناهندگی پدر تاجدار خود به سفارت روس را که در نتیجه هماهنگی سیاست‌های انگلیس و روسیه حاصل شده بود به چشم می‌دید. شاه جوان قاجار خیلی زود در گیر مسائل مهمی نظیر جنگ جهانی اول، قرارداد استعماری روس و انگلیس در ۱۹۱۵ که موجودیت ایران را به عنوان یک کشور تهدید می‌کرد، فروپاشی امپراتوری‌های تزاری و عثمانی، اشغال ایران توسط قوای روس و انگلیس و... شد که صد البته توان حل معضلات ناشی از این تحولات را نداشت.

فروپاشی امپراتوری تزاری روسیه، انگلیس را به طمع بلعیدن کامل ایران انداخت. لرد کرزن با قلدری و بی‌شرمی تمام از احمدشاه می‌خواست که با امضای قرارداد ۱۹۱۹ ایران را مستعمره انگلستان نماید. شاه قاجار دریافته بود که امضای این قرارداد لکنه ننگی ابدی بر دامن قاجاریه خواهد گذاشت که به هیچ طریقی پاک شدنی نخواهد بود. مخالفت او با قرارداد ۱۹۱۹ و طرح راه‌آهن شمال - جنوب با پاسخی کوبنده از سوی انگلیسی‌های استعمارگر مواجه شد.

کودتای سوم اسفند و ظهور قزاقی قلدر در صحنه سیاسی ایران به احمدشاه نشان داد که استعمار از امیال پلید خود در ایران دست برداشته و از طرق مختلف اهداف خویش را تعقیب می‌کند. کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ گام اول استعمار انگلیس در ایران برای اجرای نقشه‌ای بود که برای خاورمیانه در نظر داشت. ایجاد دولت‌های نظامی حامی انگلستان در منطقه و فراهم کردن شرایط مهاجرت گسترده یهودیان به فلسطین و سپس تاسیس رژیم صهیونیستی در آن سرزمین، هدف اصلی انگلستان در خاورمیانه بود. کودتا، قاجاریه را بیش از پیش ضعیف کرد، حضور عناصر کارکشته‌های نظیر اردشیر جی و دیگر عوامل استعمار در پشت پرده کودتا، شاه جوان را به وحشت انداخت و ترجیح داد مدتی از ایران دور باشد و این همان چیزی بود که دیکتاتور و حامیان آن دنبال می‌کردند.

رضاخان ابتدا سعی داشت همچون همتای خود در ترکیه در لباس ریاست جمهوری، سیاست‌های انگلستان را در ایران دنبال کند، لذا یک شبه جمهوریخواه شد و عوامل نظامی خود را جهت استقرار جمهوری! به خیابان‌ها گسیل کرد. توطئه سلطنت‌طلبان جمهوری خواه با ایستادگی مردم و علما در فروردین ۱۳۰۳ خنثی شد. دیکتاتور و حامیان خارجی و داخلی او این بار از راه دیگری وارد شدند. ترور مخالفین، ضرب و شتم نمایندگان مجلس و نهایتاً برگزاری انتخابات مجلس پنجم با ارباب نظامیان و تقلب و فرستادن نمایندگان رضاخان به مجلس، اقداماتی بود که جهت خلع قاجاریه از سلطنت صورت گرفت. مشاوران دانای رضاخان قلدر به او آموخته بودند که باید ظاهر قانونی تغییر سلطنت در ایران رعایت شود لذا لازم است نمایندگان طرفدار خود را با تقلب وارد مجلس نماید تا آنان به ضرورت خلع سلطنت قاجار و پوشاندن لباس سلطنت بر تن او، تشریفات قانونی را اجرا کنند. البته در اجرای تشریفات قانونی نیز خوی دیکتاتوری خود را بروز داد. گرفتن امضا از نمایندگان در زیرزمین و تهدید نمایندگان مخالف، بخشی از سناریوی انگلیسی تغییر سلطنت در ایران بود. با خلع قاجاریه رژیم کاملاً دست‌نشانده پهلوی بر سر کار آمد و به مدت پنجاه و سه سال ایران را در اختیار استعمارگران قرار داد.

در این شماره از ایام به بررسی چگونگی و دلایل تغییر سلطنت پرداخته و با ابعاد وابستگی ریشه‌ای رژیم پهلوی بیشتر آشنا خواهیم شد.

www.ayam@jamejamonline.ir شماره ۴۲  
۹ آبان ۱۳۸۷ صفحه ۱۶

شاید  
ISSN 1735-3785  
کلید عنوان: Ayyām (Tihrān)

### ● برانداختن قاجار و برکشیدن پهلوی

طلیعه / ۲

### ● نمی‌توانیم قاجاریه را تحمل کنیم

گفت‌وگو با حسین مکی / ۴

### ● اولین مقتول ما

نقش‌ها / ۶

### ● موسسان فتنه

عکاس باشی / ۸

### ● پادشاه نوکیسه

پرسه / ۱۰

### ● روحانیت و مردم، ...

نهبانخانه / ۱۱

### ● روحانیت شیعه؛ تقابل با رژیم کودتا

مقاله آزاد / ۱۲

### ● روز آمدسازی یک روایت کهنه

نقدستان / ۱۴

### ● تاریخ بیست ساله ایران

کتابخانه تخصصی / ۱۵

### ● ترفند زنانه

ایستگاه آخر / ۱۶





# بر انداختن قاجار و بر کشیدن پهلوی



رضا خان در یکی از تظاهرات جمهوریخواهی

## مظفر شاهی

در بحبوحه مشروطه، پس از فتح تهران، مجربان حکم اعدام، عمامه از سر شیخ فضل الله نوری برداشتند تا طناب دار را به گردن او بیندازند؛ در این حال آن شیخ روشن بین که آینده را در خشت خام همچون آینه می دید، رو به جماعت حاضر در میدان توپخانه کرد و در یک پیش بینی شگفت، گفت: امروز این عمامه را از سر من برداشتند، فردا هم از سر شما بر خواهند داشت. مقاله حاضر، سیر تاریخ ایران را از پگاه مشروطه تا انقراض قاجاریه و امی کاود و نشان می دهد که جریان بی دین و سکولار در آن واقعه عظیم چگونه مسیر مبارزه اصیل ملت ایران را از عدالتخواهی به سمت مشروطه خواهی سکولار منحرف ساخت و در یک فرآیند زمانی نسبتاً کوتاه مدت، بر کرسی استبداد پیشین، دیکتاتوری مهیب و وابسته پهلوی را نشانند.

چنین به نظر می رسد که با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و سپس صعود رضاخان بر سریر قدرت، دستاوردهای سالیان طولانی تلاش و جنبازی مردم ایران جهت رهایی از فشارهای عدیده خارجی و بویژه مقابله با حکومت های مستبد داخلی به یکباره از میان رفت و آخرین کورسوی مشروطه خواهی و آزادی طلبی جامعه ایرانی که برغم تمام مشکلات پیش رو می توانست در آینده ای نه چندان دور، بر بستری کم تنش تر به حرکت آرام خود ادامه دهد، به خاموشی گرایید. انقلاب مشروطیت ایران که با مشارکت اقشار وسیعی از مردم ایران و با رهبری و هدایت علما و روحانیون و جامعه نجبان به پیروزی رسیده بود با وجود تمام اختلافات فیما بین و تضادهای فکری و اندیشه ای، بر دو هدف کلی استوار بود. هر چند پیشاپیش باید تاکید شود که این نهضت در دستیابی مطلوب به اهداف خود با ناکامی هایی جدی روبه رو شد، اما لاجرم دو هدف کلی زیر یعنی:

۱. در هم شکستن روش استبدادی و خلاف قاعده
۲. کاهش فشارهای فراینده خارجی (که اساساً از سوی دو کشور انگلستان و روسیه تزاری در شوون مختلف سیاسی، اقتصادی و... اعمال می شد) را مورد عنایت قرار داده بود.

در این میان، زورگویی و بی عدالتی مضاعف موجود در اقصی نقاط کشور موجب شده بود، موضوع برقراری عدالت و نیز ضرورت تالیس عدالتخانه به عنوان اساسی ترین خواسته های بخش گسترده ای از مردم مطرح شود. با این حال به رغم پیروزی انقلاب مشروطیت و برقراری نظام پارلمانی، به دلایل عدیده داخلی و بویژه اختلاف افکنی، فشارها، دخالت ها و کارشکنی های کشورهای خارجی (روس و انگلیس) نهضت مشروطیت ایران از همان آغاز دچار مشکلاتی جدی شده و در روندی پر فراز و نشیب (که با حذف و منزوی ساختن بسیاری از رهبران سیاسی و مذهبی مصلحت اندیش، تعقل گرا و جامع نگر در سطوح و شوون مختلف همراه بود) در طول دهه ۱۲۸۰ و ۱۲۹۰ شمسی مولد بحران های عدیده سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی در جامعه ایرانی شد و بویژه با آغاز جنگ جهانی اول و اشغال ایران از سوی کشورهای متخاصم، حکومت و سیاست ایران تقریباً به طور کلی باز بیچه قدرت های خارجی گردید. در این میان مردم

ایران از افشار و گروه های مختلف (در اقصی نقاط کشور) مشکلات عدیده ای را پذیرا شدند. بویژه رقابت ها و در موارد متعددی سیاست های یکسان و متحد روس و انگلیس دولت های وقت ایران را مجری سیاست ها و فعالیت های اساساً نامشروع آنان ساخت. در حالی که در شرایط بحران فراگیر در کشور و ناتوانی مفرط حکومت مرکزی، به نظر می رسید برخی جنبش های سیاسی در گوشه و کنار می توانند از دامنه نفوذ و سلطه دولت های اشغالگر بر اقصی نقاط ایران بکاهند، وقوع انقلاب کمونیستی شوروی در اکتبر ۱۹۱۷ و در واپسین ماه های جنگ جهانی اول با خروج تدریجی نیروهای روسیه از ایران همراه شد و موجب شد کشور استعماری بریتانیا که به یکباره خلأ قدرت روسیه تزاری را در ایران احساس کرده بود، به سرعت درصدد برآمد جای خالی رقیب دیرین را در اقصی نقاط ایران پر کند و با از میان برداشتن جنبش ها، تحولات و هر گونه حرکت مخالفت آمیز داخلی، سلطه و نفوذ خود را تثبیت کند. بویژه این که با وقوع انقلاب در روسیه شوروی، حکومت جدید این کشور، شعارهای جدیدی در دفاع و حمایت از کشورهای کوچک مطرح ساخته و آشکارا اعلام کرده بود که تمام قراردادهای استعماری حکومت سابق تزاری را در بخش های مختلف جهان و از جمله ایران مردود دانسته و خواستار عقد قراردادهای سیاسی، تجاری و دوستی عادلانه و جدیدی با این کشورها و از جمله ایران است. به این ترتیب انگلیسی ها خیلی زود از ناحیه حکومت انقلابی جدید شوروی احساس خطر کردند. هر چند هیچ گونه قرینه و شواهدی وجود نداشت که مقرر دارد جامعه ایرانی به سوی رژیم جدید شوروی گرایش ایدئولوژیکی و فکری، ولو بسیار اندکی، نشان دهد، با این احوال انگلیسی ها با بهره گیری از عوامل پیدا و پنهان خود همواره خطر نفوذ و حضور حکومت کمونیستی شوروی در ایران را در گوشه و کنار شایع می ساختند تا چنین القاء کنند که حضور بریتانیا در ایران خطر هر گونه حرکت تجزیه طلبانه و مداخله جویانه را مرتفع خواهد ساخت. این در حالی بود که انگلیسی ها به دلیل سالیان طولانی حضور استعماری و ستمکارانه خود در ایران، سخت منفور مردم ایران بودند و بنابراین سیاستگذاران این کشور به جد درصدد بودند در اوضاع و احوال سیاسی ایران تغییراتی ایجاد کرده موقعیت خود را بیش از پیش

تثبیت کنند. بویژه سیطره بریتانیا بر منابع عظیم و سرشار نفتی ایران و نقشی که ایران می توانست در تحکیم موقعیت بریتانیا از هندوستان تا عراق و خلیج فارس ایفا کند و به عنوان حصار در مقابل توسعه طلبی های احتمالی رژیم انقلابی شوروی به سوی مرزهای جنوبی خود ایفا نماید، بیش از پیش انگلیسی ها را به اتخاذ سیاستی جدید و البته کارآمد در عرصه سیاسی - نظامی و اجتماعی ایران ناگزیر می ساخت.

## سقوط حکومت تزاری

### و یکه تازی انگلیس در ایران

بر همین اساس بود که در شرایط گسترش بحران های عدیده سیاسی اقتصادی و نظامی در ایران و نقش قاطعی که کشورهای خارجی در تضعیف هر چه بیشتر حکومت و نهادهای سیاسی، اجتماعی و سرپل های اقتصادی، تجاری و... در ایران ایفا کرده بودند، موضوع تحت الحمایه قرار دادن کشور و سلطه تقریباً همه جانبه سیاسی، اقتصادی و نظامی ایران سخت مورد توجه محافل قدرت و حکومت بریتانیا قرار گرفت. به این ترتیب بود که طرح قرارداد معروف ۱۹۱۹ به سرعت مورد قبول و موافقت اکثریتی از اعضای دولت و حکومت بریتانیا واقع شد و هنگامی که به دنبال اعتراضات و انتقادات گسترده مردم، محافل بریتانیایی نیز دریافتند که عصر استعمار کهن و سلطه مستقیم تقریباً دیگر به سر آمده و از طریق اصرار بر عقد و اجرای قرارداد ۱۹۱۹ نمی توان بر ایران تسلط یافت، موضوع به راه انداختن کودتایی نظامی از طریق عوامل ایرانی مورد توجه و عنایت قرار گرفت.

در مرحله بعد چنین فضا سازی شد که در شرایط بحران دامنگیر کشور و ناتوانی رجال و دولتمردان وقت، رژیم کودتا بر بناسامانی ها پایان خواهد داد و با حبس و بازداشت رجال پیشین (که پس از کودتا به سرعت از سوی سید ضیاء و رضاخان به مورد اجرا گذاشته شد) نظمی نوین و در عین حال کارآمد و پایدار، بر عرصه کشور حاکم خواهد شد و چنین القا کردند که روزگاری نو در عرصه استقلال و یکپارچگی سیاسی، اقتصادی و نظامی ایران آغاز می شود. از این رو همچنان که در همان روزگار هم بسیاری از آگاهان و دست اندرکاران، به درستی ارزیابی کرده و آگاهی داشتند، نقش بدون بدیل عوامل بریتانیا در ایران در فراهم ساختن مقدمات

و به راه انداختن حرکت کودتا قابل کتمان نبود و همزمان با گرایش و حمایت پیدا و پنهان منورالفکران و سیاسیون ریز و درشت از حرکت کودتا، عوامل آشکار و پنهان بریتانیا مدتها پیرامون افراد و رجالی که بالقوه می توانستند در راس کودتا قرار بگیرند رایزنی هایی کرده و مذاکرات و مطالعات قابل توجهی به عمل آوردند و در غایت امر، انتخاب و آماده سازی رضاخان میرپنج (قزاق کم سواد و در عین حال گمنام) و نیز سیدضیاءالدین طباطبایی (جوان جاه طلب و جویای نام که تقریباً هیچ گونه پیشینه ای در امور جدی سیاسی و مدیریتی نداشت) حداقل در کوتاه مدت می توانست بر موفقیت طرح های بریتانیا در عرصه سیاسی و اجتماعی ایران مهر تایید بزند. ضمن این که حکومت مرکزی در تهران هم اساساً نیرویی در اختیار نداشت که بتواند در برابر کودتاگران مقاومتی بکند.

امروزه دیگر، با آشکار شدن اسناد و مدارک موجود، تردیدی در نقش عوامل بریتانیا در راه اندازی و پیشبرد اهداف کودتا وجود ندارد. در این میان خاطرات ژنرال آیرونساید و نیز وصیت نامه محرمانه اردشیر جی رپورتر آشکارا و به وضوح از نقش عوامل بریتانیا در تمهید کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ پرده بر می دارد. بر همین اساس هم بود که با فروکش کردن پاره های احساسات و جوسازی های کودتاگران، محافل سیاسی - مطبوعاتی کشور به وضوح حمایت بریتانیا از کودتا و کودتاچیان را نظاره کردند و دریافتند که این بار استعمار نوین در قالبی جدید در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور، خود را عرضه کرده است. در چنین شرایطی بود که روزنامه ها و نیز محافل سیاسی آرام به انتقاد از نظم جدید پرداختند و برخی از نشریات و روشنفکران و علمای دینی، کودتا را حرکتی در راستای تحقق اهداف سلطه گرانه بریتانیا ارزیابی کردند. به عنوان مثال، میرزاده عشقی طی اشعار و سروده هایی که بعضاً در نشریات آن روزگار هم به چاپ می رسید انتقادات صریحی را متوجه رضاخان و مجموعه کودتا و تحولات پس از آن ساخت و بویژه در سروده معروف «جمهوری سوار» علناً رضاخان عامل نظامی کودتا را دست پنهان استعمار بریتانیا در ایران آن روزگار قلمداد کرد و تصریح کرد که رضاخان ماموریت دارد همان منافع نامشروع و سلطه گرانه بریتانیا در شوون مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی را در قالب و نظمی جدید



(استعمار نوین) تامین کند. همین سروده نسبتاً بلند و در عین حال بسیار روشننگر و دقیق بود که بالاخره باعث شد رضاخان با کمک عوامل خود در شهربانی موجبات ترور و قتل میرزاده عشقی را فراهم آورد. به این ترتیب حکومت کودتا و حامیان خارجی آن، پیرو سیاست نوینی که در ایران اتخاذ شده بود به جد بر آن بودند که در تحکیم موقعیت جدید در کشور بکوشند و از هر راه ممکن بر مخالفت‌ها پایان دهند.

انگلیسی‌ها منافع سیاسی - اقتصادی و نظامی در ایران داشتند که در آن شرایط بحرانی فقط سلطه و نفوذ بدون منازع آنان بر کشور می‌توانست تضمین کننده این منافع باشد. در این راستا راه‌اندازی کودتا و سپس تشکیل حکومت مرکزی منسجم و صاحب اقتداری که حیطه سلطه‌اش را تا اعماق ایران گسترش دهد، بیش از هر گزینه دیگری می‌توانست به مقاصد انگلیسی‌ها جامه عمل بپوشاند. در این میان تضمین امنیت منابع عظیم نفت ایران در بخش‌های جنوب - جنوب غربی و غرب کشور، که بریتانیا سلطه بدون مانع و رادعی بر آنها داشت، بیش از هر زمان دیگری موضوع روی کار آوردن حکومتی مقتدر در ایران را الزامی ساخت. به این ترتیب تمام قراین، شواهد و اخبار، حاکی از نقش بدون انکار انگلستان در طرح کودتا در ایران بود. بویژه این که دولت‌های وقت ایران عهدنامه مودت میان ایران و شوروی را که متضمن پایان روابط استعماری روس‌ها در ایران بود، با مقامات نظام انقلابی جدید به امضا می‌رسانیدند و این امر موقعیت بریتانیای استعمارگر و بدنام را در ایران باز هم تضعیف می‌کرد. به این ترتیب: «انگلیسی‌ها همین که احساس کردند دارد زیر پایشان خالی می‌شود به فکر افتادند تا آخرین تلاش خود را بکنند و آن تدارک کودتایی بود که در ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ انجام گرفت... سید ضیاءالدین روح ملعون هیات نمایندگی انگلیس، قدرت را در دست گرفت و بدون قبول کمترین واری و اعمال نظر به اعمال قدرت پرداخت... این دیکتاتور برای از میان برداشتن مقاومت مردم بیدرنگ حکومت نظامی اعلام کرد و همه آزادی‌های عمومی را از میان برداشت...»<sup>۱</sup>

در این راستا انگلیسی‌ها برای این که جو عمومی را برای پذیرش حرکت کودتا آماده کنند، شایع کردند که نیروها و اتباع آن کشور بزودی ایران را ترک کرده و به دنبال آن بلشویک‌ها وارد ایران خواهند شد. انگلیسی‌ها جهت ایجاد فضایی دلخواه برای راه‌اندازی کودتا پیشاپیش از هیات‌های نمایندگی اروپایی مقیم در تهران خواستند به بهانه پیشروی قریب‌الوقوع بلشویک‌ها به سوی ایران خاک ایران را ترک کنند. امیل لوسوئر فرانسوی که در آن روزگار در ایران به سر می‌برد در این باره می‌نویسد: «انگلیسی‌ها با تشویق خارجی‌ان به ترک تهران در ماه‌های دی و بهمن [۱۲۹۹] آشکارا هدفی دیگر منتهای حفظ جان انسان‌ها و منافع مادی آنها را داشتند: آنان می‌خواستند که میدان در برابرشان خالی باشد و تمامی صاحب منصبان اروپایی را از صحنه دور کنند تا در هنگام وقوع حوادثی که در حال تدارک آنها بودند از اقدام به کنترلی که ممکن بود اسباب زحمت بشود جلوگیری کنند. تصمیم ما [فرانسوی‌ها] مبنی بر عدم ترک تهران، نقشه‌های آنان را بر هم ریخت، اما برای آنان عقب‌نشینی و عقب انداختن زمان اجرای نقشه‌ها [راه‌اندازی کودتا] دیگر دیر شده بود. آنچه اجتناب‌ناپذیر بود سرانجام روی داد...»<sup>۲</sup>

لوسوئر در تایید و اثبات نقش انگلیسی‌ها در راه‌اندازی کودتای ۱۲۹۹ می‌نویسد «فراق‌ها از قزوین که مهمترین پایه‌گاه نیروهای نظامی انگلیس در شمال ایران است، به راه افتادند. در این شهر که همه چیز، حتی نام خیابان‌ها انگلیسی است، به چه کسی می‌خواهند بقبولانند که مقامات ایرانی و صاحبان قدرت از حرکت بیش از ۲۵۰۰ نفر نظامی مسلح و مکمل بی‌خبر بوده‌اند؟ یا از نیت واقعی ایشان اطلاع نداشته‌اند؟ یا این که نتوانسته‌اند جلوی اجرای نقشه‌های ایشان را بگیرند؟ از این مهمتر و جالب‌ترین که چند روز پیش از حرکت

شورشیان به سمت تهران. ۳ هزار سرباز انگلیسی به قزوین فراخوانده شده بودند تا علاوه ایجاد شده از حرکت فراق‌ها را پر کنند. دیکتاتور به گرفتن دستورالعمل از سفارت انگلیس ادامه می‌دهد. او هیچ چیز را پنهان نمی‌کند...»<sup>۳</sup>

و به این ترتیب کودتای سوم اسفند چنان که دلخواه انگلیسی‌ها بود به مورد اجرا درآمد و دیری نپایید که همگان دریافتند که الغای قرارداد ۱۹۱۹ اقدامی کمابیش ساده‌لوحانه برای تغییر افکار عمومی بوده است. اما هیچ یک از افراد ملت، دیگر فریب این امر را نمی‌خورد، زیرا انگلیسی‌ها عملاً قدرت را در دست داشتند و به زودی از آن برای تحمیل سلطه خود بر سراسر کشور و دور کردن رقبایشان بهره گرفتند. قشونی که در تحقق کودتا نقش عمده ایفا کرده بودند، به گونه‌ای متفق‌الرای به اربابان تازه پیوستند و لذا از تمامی الطاف آنان برخوردار شدند و زمانی هم که موضوع تجدید سازمان آن مطرح گردید همان طریحی که وابسته نظامی انگلیس از قبل تهیه کرده بود، به اجرا در آمد...»<sup>۴</sup>

پس از کودتا رضاخان به سرعت موقعیت خود را در راس نیروهای نظامی و سپس وزارت جنگ تثبیت کرد و با ایجاد رعب و وحشت در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور، گام به گام موانع قدرت و سلطه را از پیش روی

قاجار و نصب رضاخان بر سربر پادشاهی را قانونی کند، بر آگاهان پوشیده نیست. آنچه بیشتر جلوه می‌کرد، نقشی بود که بریتانیا در راه‌اندازی کودتا و سپس برکشیدن رضاخان بر عهده داشت. این موضوع البته در همان زمان هم در محافل سیاسی، مطبوعاتی و اجتماعی کشور انعکاس قابل توجهی داشت. در همان حال رضاخان با کمک عوامل خود در شهربانی و... و در داخل و خارج از مجلس زمینه‌های تثبیت و تحکیم موقعیت خود را فراهم می‌آورد. طی چند سال فاصله کودتا تا سلطنت رضاخان ده‌ها تن از مخالفان و منتقدان سیاسی او به انحاء گوناگون ترور شده و به قتل رسیدند و گروه پرشمار دیگری دستگیر و زندانی شدند و به بهانه برقراری نظم و امنیت رعب و وحشتی مثال‌زدنی در بخش‌های مختلف کشور حاکم شد.

بسیاری از نمایندگان مجلس (بویژه مخالفان) تحت فشار قرار گرفته تهدید به مرگ شدند و ده‌ها تن دیگر از نمایندگان هم به مدد تطمیع و وعده و وعید به اردوگاه طرفداران سردار سپه پیوستند به این ترتیب بود که به دنبال صعود نهایی رضاخان به سربر سلطنت مهم‌ترین شعار و خواسته انقلاب مشروطیت ایران (مسلاوات و آزادیخواهی و نیز عدالت‌طلبی و پایان یافتن روش استبدادی و خودکامه حکومت) خیلی زود به دست فراموشی سپرده شد و نظام

## روحانیت؛ حضور در خط مقدم چالش با رضاخان

آگاهی علمای بزرگ شیعه به توطئه‌ها و دسایس استعمارگران موجب شد که روحانیت در تمامی جنبش‌های ملی علیه رضاخان و اعمال ضد ملی و ضد اسلامی وی (از بدو کودتا تا واپسین سال‌های سلطنت او) شرکت نموده، بلکه رهبری این مبارزه را در اختیار داشت.

یحیی دولت‌آبادی، از فعالان و مطلعان سیاسی آن دوران، و مرتب‌ترین بار رضاخان، در خاطرات خویش پس از شرح ماجرای تظاهرات باشکوه مردم پایتخت بر ضد جمهور یخواهی فرمایشی و استعماری رضاخان در برابر مجلس شورا، و درگیری حد آنان با سردار سپه و نظامیان او، و نهایتاً شکست نقشه جمهوری، می‌نویسد: قسمت عمده آنتهاض کنندگان این روز، معممین تهرانی هستند، از روحانی و روحانی نما [؟] و روضه‌خوانان و طلاب علوم دینی و تقدس مآبان و به اصطلاح تجددخواهان: کهنه پرستان و روحانیان و پیشینمازهای شهر، قائلین این نهضت شمرده می‌شوند. همو، روحانیت را جناح مخالف عمده سردار سپه شمرده و با اشاره به چالش سخت و

فزاینده میان احمدشاه و ولیعهد وی (محمدحسن میرزا) با رضاخان، و حمایت انگلیسی‌ها در آن هنگامه از رضاخان، می‌نویسد: «مخالفین سردار سپه قسمت عمده آنها روحانیان و روحانی نمایان [کذا] هستند، چه از روی نظریات خود و چه از روی نظریات درباریان و رجال دولت مخالف سردار سپه که زبان آنها را ترجمان عقاید و نظریات خویش بر ضد سردار سپه قرار داده‌اند.»<sup>۵</sup>

همچنین می‌نویسد: «عملیات سردار سپه و نظامیان در ولایات و در تهران، همان اندازه که تجددخواهان را به رسیدن روزگار بهتری امیدوار کرده، در مذاق کهنه‌پرستان و روحانی نمایان تلخ آمده، عوام را و می‌دارند به خرافات آیین نما [؟] مقصود شاعر و احکام اسلامی است [بیش از پیش اهمیت دهند و نظامیان را بی‌دین و بی‌عقیده بخوانند].»<sup>۶</sup> جعفرقلی خان سردار اسعد بختیاری، یار گرمابه و گلستان رضاخان، و وزیر پست و تلگراف وی - نیز به مخالفت عمومی علما (پس از شکست غائله جمهور یخواهی) با رضاخان تصریح دارد.<sup>۷</sup> سردار اسعد، همچنین، پس از ذکر تصویب ماده واحده خلع قاجاریه و تفویض حکومت به پهلوی در مجلس پنجم (۸ آبان ۱۳۰۴) می‌نویسد، روز ۹ و ۱۰ [آبان ۱۳۰۴] دسته دسته مردم تبریک آمدند در منزل پهلوی. روز ۱۱ وزارتخانه‌ها تبریک آمدند. از طرف حکومت پهلوی به تمام ایران انقراض سلطنت قاجار اطلاع داده شد. به تمام نقاط که وزیر مختار داریم همچنین اطلاع دادند و به کل سفرا خارجه که در ایران هستند. ۳ روز است وزارتخانه‌ها به کلی تعطیل و تمام شهر چراغان است. علما قلباً از این پیش آمد راضی نمی‌باشند. هنوز هم خدمت پهلوی نرفته‌اند. از نقاط ایران هم هنوز از طرف علما تبریک نوشته نشده است. اگر چه کاری است که گذشته...»<sup>۸</sup>

پی‌نوشت‌ها:

۱. حیات یحیی، ۳۶/۴، ۲. همان: ۲۲۹/۴ و نیز ر.ک. ص ۳۵۵، ۳۳۴، ۳۳۲، ۳. همان: ۲۶۴/۴، ۴. ر.ک. خاطرات سردار اسعد بختیاری، به کوشش ایرج افشار، صص ۱۲۲-۱۲۱، ۵. البته معلوم است که چه مردمی و کدام دسته از آنها؟ ۶. همان: ص ۱۶۶.

برداشت و مخالفان سیاسی خود در داخل و خارج از مجلس شورای ملی را به انحاء گوناگون مورد حمله قرار داد و تحت فشار گذاشت و با توسل به سلاح تزویر و ریا و نیز تطمیع و رعب‌افکنی و زور، در راه پیشبرد اهداف خود کوشید.

با در دست گرفتن پست نخست‌وزیری در سال ۱۳۰۲ و سپس به راه انداختن غائله جمهور یخواهی در اواخر سال ۱۳۰۲ و اوایل سال ۱۳۰۳ که مقاومت و مخالفت عمومی باعث عقب‌نشینی او شد، بتدریج طرح صعود وی به سربر سلطنت و عزل قاجار مورد توجه جدی قرار گرفت. در این راستا گزینش نمایندگان دلخواه برای مجلس پنجم شورای ملی که قرار بود، طرح انقراض سلسله

هر چند غائله جمهوری‌خواهی با پایمردی آیت‌الله سیدحسن مدرس در مجلس و ایستادگی افشار وسیعی از مردم با ناکامی روبه‌رو شد، با این حال چنان‌که مطلوب انگلیسیان بود، رضاخان در مقام نخست‌وزیری از مقصود نهایی که همانا طرح انقراض قاجاریه بود، غافل نشد. او ضمن این که کماکان به ریاکاری‌های مذهبی خود ادامه می‌داد، باردیگر با ایجاد رعب و وحشت و از میان برداشتن مخالفان خویش به طور روز افزونی سطره خود بر اقصی نقاط کشور را گسترش می‌داد.

در این برهه، شهربانی و نیروی قشون به شدت از مقاصد خلاف قاعده و غیر قانونی او تبعیت می‌کردند و گروهی از سیاستمداران و منورالفکران غربگرا نیز در مجلس و دولت و نیز دیگر بخش‌های کشور از ایده انقراض قاجاریه و به قدرت رسانیدن او حمایت می‌کردند.

از اواسط سال ۱۳۰۲ رضاخان سخت به انتخابات دوره پنجم مجلس چشم دوخته بود تا با وارد کردن عناصر وابسته به خود در آن، راه قدرت‌یابی خویش را هموار سازد.

بدین ترتیب بود که با بروز تقلبات گسترده و اعمال نفوذ نظامیان در سراسر کشور، شمار زیادی از عوامل او راهی مجلس شدند. به‌رغم ایستادگی‌های تحسین برانگیز آیت‌الله مدرس و اقلیت کوچک طرفدار او، رضاخان از اواسط سال ۱۳۰۳ بتدریج گام‌هایی در راستای خلع قاجاریه و به سلطنت نشاندن رضاخان برداشت و همزمان با آن، اعمال فشار بر مخالفان در داخل و خارج از مجلس به شدت ادامه یافت و تبلیغات وسیعی علیه سلسله قاجار وله رضاخان در نشریات طرفدار او به راه افتاد.

همچنین، باند رضاخان برای دستبرد به قانون اساسی مشروطیت و یافتن مجوز شبه قانونی برای تغییر سلطنت، چند ماه به ویژه در مجلس تکاپو داشتند به این ترتیب که در یک فضای بشدت رعب‌انگیز و خفقان‌آلود، نهایتاً طرح غیرقانونی خلع قاجاریه و نصب رضاخان به حکومت در جلسه ۹ آبان ۱۳۰۴ مجلس به تأیید اکثریت نمایندگان رسید.

شایان ذکر است که از مدت‌ها قبل، اکثریت نمایندگان برای موافقت با این طرح توطئه‌آمیز تحت فشار بوده و از چند روز قبل با تهدید و تحبیب، برای رای به آن التزام سپرده بودند.

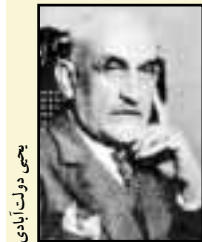
در چنین شرایطی بود که رضاخان به سرعت دست به کار تشکیل مجلس موسسان شد تا بر تصمیم مجلس شورای ملی درباره سپردن سلطنت ایران به او صحه بگذارد.

به دنبال آن باز هم با اعمال نفوذ عمال او، اکثریت قریب به اتفاق حامیان وی راهی مجلس به اصطلاح موسسان شده و چنان‌که دلخواه او و انگلیسیان بود با دستبرد گستاخانه در قانون اساسی مشروطیت سلطنت ایران را به یک فراق بیسواد و بدون مقبولیت و مشروعیت، واگذار کردند.

با تاجگذاری رضاخان در اردیبهشت ۱۳۰۵ دوره بدون سابقه‌ای از خوف و وحشت، دیکتاتوری، فرهنگ‌ستیزی (و دهها و بلکه هزاران اقدام غیرانسانی دیگر) در کشور آغاز شد، چنان‌که دلخواه و مطلوب انگلیسیان بود، دیکتاتوری غیرانسانی رضاخانی می‌توانست از منافع، اهداف و مقاصد اساساً غیرقانونی، نامشروع و گستاخانه آنان در ایران، حفاظت و حراست کند. این موضوع در همان زمان هم از نگاه آگاهان به امور پوشیده نمانده بود.<sup>۹</sup>

### پی‌نوشت‌ها:

۱. امیل لوسوئر، زمینه‌چینی‌های انگلیس برای کودتای ۱۲۹۹، ص ۲۷، ۲. پیشین، صص ۱۲۴، ۱۲۵، ۳. پیشین، صص ۱۴۱-۱۴۲، ۴. پیشین، صص ۱۴۳، ۱۴۴، ۵. برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره بنگرید به: قهرمان میرزا سالور، خاطرات عین‌السلطنه، مجلدات ۸ و ۹ و ۱۰، تهران، اساطیر، ۱۳۷۹، صفحات متعدد؛ محمدتقی ملک‌الشعرا بهار، انقراض قاجاریه، ۲ جلد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، صفحات متعدد؛ حسین مکی، تاریخ ۲۰ ساله ایران، ج ۱ و ۲ و ۳، ۴، تهران، ناشر، ۱۳۶۱، صفحات متعدد.



یحیی دولت‌آبادی

کودتای ۱۳۹۹ و انقراض قاجاریه در گفتگو با حسین مکی

# انگلیس: نمی‌توانیم قاجاریه را تحمل کنیم



مرتضی رسولی پور

حسین مکی در زندگی پرفراز و نشیب خود، ابتدا وارد عرصه سیاست شد و در نهضت ملی شدن نفت، نقش دوگانه‌ای را بازی کرد ولی چون در آن میدان، توفیق چندانی نداشت، به دنیای تاریخ‌نگاری وارد شد و انصافاً در این عرصه خوش درخشید.

به دلیل احاطه وی بر تاریخ قاجار و پهلوی، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، مصاحبه مبسوطی را در زمان حیات، با او انجام داده، که بخشی از آن، به تناسب موضوع تقدیم می‌شود.



احمدشاه و برادرش محمدحسن میرزا (ولیعهد) و جمعی از رجال (از جمله رضاخان)

بباید. وقتی رفتیم، خطاب شاه به من بود. گفت پادگان هست در فرودگاه اراک به شما چی گفتیم؟ تمام مطالبی را که آنجا به من گفته بود اینجا تکرار کرد. لذا حافظه بسیار قوی داشت.

در مورد آمدن بلشویک‌ها به ایران و تشکیل محافل مخفی بلشویکی در پایتخت، که در وصیت‌نامه اردشیر جی آمده، باید بگویم که کلامیتسف هنگامی که به عنوان اولین سفر لنین در ساری پیاده می‌شود، استاروسلسکی به آنجا می‌رود و در یک محاکمه صحرایی هر ۱۷ نفر را تیرباران می‌کند که اینک قبر آنها در ساری است. او جواهراتی با خود آورده بود که به رجال این مملکت اهدا کند و قسمتی از جواهرات را هم بفروشد و خرج خودشان را درآورند و سفارتخانه دایر کنند. باقرخان بمبی به من گفت که وقتی جواهرات را روی میز گذاشتند از تلالو جواهرات، اتاق روشن شد.

از دورانی که سیدضیاء در فلسطین بود چه اطلاعاتی دارید؟ مشهور است زمانی که موج ضدیهود در فلسطین ایجاد شد، ایشان به عنوان مسلمانی موجه، زمین‌ها را از اعراب مستقر در فلسطین می‌خرید و با کمک عین‌الملک، پدramیر عباس هویدا، اسناد زمین‌ها را به یهودی‌ها منتقل می‌کرد. می‌گویند منبع ثروت سرشار او همین معامله‌ها بوده است.

این را می‌دانم که وقتی از ایران رفت پولی نداشت و مبلغی در حدود ۲۵۰ تومان پول به او می‌دهند. سندی موجود است که انگلیسی‌ها بیست هزار تومان به او پول می‌دهند تا خرجی راه داشته باشد.

در فلسطین هم می‌دانم مدت‌ها بوده و باغات مرکباتی در آنجا داشته بعد هم که به اینجا آمد در نهر کرج، بالاتر از بیمارستان یوسف‌آباد، در همین جاده پهلوی یک زمین وسیعی را خرید و در آن مرغداری درست کرد. بعدها به سعادت آباد رفت.

نکته جالبی درباره سیدضیاء وجود دارد. او در زمان محمدعلی شاه که سن و سالی نداشته به جرم بمب‌گذاری دستگیر می‌شود و شارژدافر اتریش در بازجویی او شخصاً حاضر می‌شود و نظارت می‌کند که سیدضیاء اقراربری نداشته باشد و بعد هم او را به خارج می‌فرستند.

سیدعلی آقازیدی، پدر سیدضیاء، از طرفداران محمدعلی شاه بود.

این قضیه قدری مشکوک است چون مدتی با آنها بود، بعداً جزو مخالفان قرار می‌گیرد.

به هر حال استبعادی ندارد که سیدضیاء در خارج هم

ظاهراً به این جهت که همسر ایشان آلمانی بود و خیلی شوهرش را به خاطر مسائل مالی اذیت می‌کرد، تمام اسناد و مدارک محمود محمود را برمی‌دارد و با خود به آلمان می‌برد. دوستان محمود تلاش زیادی برای گرفتن اسناد می‌کنند، ولی این خاتم آنها را پس نمی‌دهد و محمود ناچار مطالبی با تکیه به حافظه خود می‌نویسد و گرنه یادداشت‌هایش در اصل بسیار هم محققانه بوده است.

مرحوم محمود هیچ چیز در مورد کودتا ننوشت ولی مطالب زیادی در مورد روابط خارجی ایران نوشته و من در کتاب تاریخ بیست ساله از مطالب او خیلی نقل قول کرده‌ام. ایشان مهندس وزارت پست و تلگراف بود. نکته دیگری را ارسال خلعتبری برایم تعریف کرد و آن این که هاوراد یاترات در دوران سردار سپه‌ی و قبل از به سلطنت رسیدن رضاشاه در خانه‌ای در خیابان آب مقصودبیک با رضاخان ملاقات می‌کند. ارسال خلعتبری، که منزلش پایین تر بود، از این مطلب اطلاع داشت. این که او خود دیده بود یا به نقل از کسی دیگر می‌گفت نمی‌دانم. در مورد حافظه بسیار قوی رضاخان، که اردشیر جی به آن اشاره می‌کند، مطلب درست است.

شما اگر یادداشت‌های سلیمان بهبودی را بخوانید در آنجا مطلبی هست راجع به چای و سیگار. به این ترتیب که وقتی در سوم اسفند قوطی سیگار او را می‌آورند یک نخ از آنها کم بود و می‌گویند من یک سیگار فلان جا کشیدم چرا یکی از آنها کم است؟ این نشان می‌دهد که حافظه‌ای قوی داشته است. بعد بهبودی در جواب می‌گوید چون قوطی سیگار روی میز بوده ممکن است یکی از افسران برای یادگاری و افتخار یکی از آنها را برداشته باشد.

پسر او محمدرضا هم حافظه خوبی داشت. زمانی که من مسوول تشکیلات غرب ایران در حزب دمکرات بودم محمدرضا شاه می‌خواست به خوزستان برود که هوا خراب شد و هواپیما در اراک نشست. چون من در غرب ایران تشکیلات حزب توده را ناپود کرده بودم، شاه در فرودگاه سراغ مرا گرفته و پرسیده بود: مکی کجاست؟ از فرودگاه فرستادند سراغ من که شاه تو را خواسته.

وقتی رفتیم، دیدم روی بال طیاره، سه قابلمه کوچک قرار دارد که یکی، خوراک کبک و یکی خوراک مرغ و دیگری نان و پنیر و سبزی بود و داشت غذا می‌خورد، او در همان حال با من صحبت‌هایی کرد. بعد از واقعه ۲۸ مرداد، من با این که جزو غیرمستغفی‌ها بودم ولی هیچ‌وقت در سلام‌ها شرکت نمی‌کردم. در بند سر بودم که آمدند و گفتند اعلیحضرت می‌گویند مکی حتماً

ملاقاتی با سفیر انگلیس، این مطلب را با اودرمیان گذاشتم. او نبرد کرد و نه قبول؛ گفت: راجع به این مساله من دستوری ندارم. من هم فوری ۶۰۰ تومان به یحیی ریحان، مدیر روزنامه گل زرد، دادم که تو برو در روزنامه‌ها به من اعتراض کن که چرا با روس‌ها تجدید رابطه نمی‌کنید؟ شب که منزل آمدم همسرم اوقاتش تلخ بود؛ روزنامه را جلوی من انداخت و گفت: ببینید این مرد بی همه چیز چه نسبت‌هایی به ما داده؛ اول خیال کردم همان انتقاداتی است که من به او گفته بودم بکنند، ولی وقتی نگاه کردم دیدم خیلی هتاک می‌ماند که من کرده‌ام؛ صورتی که من پول داده بودم تا قدری انتقاد کند. به خاتم گفتم: اینها جزو مسائل سیاسی است؛ شما اینقدر ناراحت نباشید. بگذارید ما فعلاً روابط سیاسی را برقرار کنیم.

در مورد لیاخوف و استاروسلسکی گفتنی است که وقتی از ایران می‌روند هر دو بعد از مدتی کشته می‌شوند. لیاخوف به مسکو نرسیده در قفقاز کشته می‌شود. استاروسلسکی هم از راه عراق می‌رود و گم می‌شود.

احمدشاه قبل از حرکت استاروسلسکی یک شمشیر مرصع به او می‌دهد؛ انگلیسی‌ها هم اعتراض می‌کنند. آنها قرار بود طبق قرارداد ۱۹۱۹ دو میلیون لیره به ایران کمک بدهند و آرمیتاژ اسمیت و سایکس و چند نفر دیگر هم در ارتش ایران باشند. مشیرالدوله این میسیون را به رسمیت نمی‌شناسد و چون اسمیت استخدام شده بود او را به لندن می‌فرستد تا در مورد مسائل نفتی که بین ما و انگلستان اختلاف وجود داشت موضوع را حل کند، و او هم گزارشی به نفع ایران می‌دهد. مطلب دیگر در مورد رابطه رضاخان با انگلیسی‌ها قبل از وقوع کودتاست. سرهنگ مویان معروف به سرهنگ باقرخان بمبی برای من تعریف کرد و گفت به هنگام عقب‌نشینی از رشت به قزوین، رضاخان به من گفت بیا مقداری راه برویم. در ضمن راه با من صحبت می‌کرد که اوضاع خراب است و باید این وضع را آباد کرد. همین‌طور که راه می‌رفتیم به گراند هتل سابق رسیدیم. در آنجا رضاخان به من گفت شما در خیابان بایستید تا من برگردم. من هم مدت سه ربع ساعت ایستادم. چون هوای آن موقع قزوین سرد بود و پاهایم سرد شده بود ناچار وارد ساختمان هتل شدم و دیدم در طبقه دوم رضاخان با چند افسر انگلیسی مشغول صحبت است.

محمود محمود راجع به واقعه کودتا چیزی نگفته چون یادداشت‌های ایشان سرنوشت فجیعی پیدا کرد

آقای مکی با توجه به این که شما در جلد‌های نخستین تاریخ بیست ساله خود سنگ بنای معرفی کودتای ۱۳۹۹ را گذاشته‌اید، نظراتان درباره خاطرات اردشیر جی ریپورتر، که اخیراً منتشر شده، چیست؟ ظاهراً اردشیر جی تا سال‌های اخیر چندان شناخته شده نبود و اسم و رسمی نداشت.

اولین مرتبه راثین اسم او را در کتاب فراماسونری خود آورد.

فقط اسم او را جزو اسامی کسانی که عضو لژ بیداری ایران بوده‌اند خیلی مختصر در کنار بقیه آورد نه به گونه‌ای که ایجاد حساسیت کند.

چند نکته به نظر می‌رسد که عرض می‌کنم: یک نکته این که آیرونساید هم یک چنین چیزی نوشته و تأکید کرده تا زمانی که سلسله پهلوی حکومت می‌کند، این مطلب منتشر نشود و گویا محمدرضا پهلوی آن یادداشت‌ها را می‌گیرد. قبل از آیرونساید، ژنرال دنسترویل بود که پدر بزرگ کودتا محسوب می‌شد و اساس کودتا را او پیچیده بود. وقتی از ایران می‌خواست خارج شود منصب او به آیرونساید واگذار می‌شود. کتابی هم ادوارد گری، وزیر خارجه انگلیس، دارد که به زبان انگلیسی است و بعد به فرانسه ترجمه شد. مطلب مهمی که در این کتاب دیدم این بود که بر طبق نظر دولت انگلستان چون نفوذ روسیه در ایران براساس قرارداد ترکمانچای زیاد شده بود، دربار محمدعلی شاه را می‌بینیم که تقریباً به روس‌ها خیلی نزدیک شده بودند. انگلستان متوسل به «نفوذ غیرمربی» می‌شود. نویسنده در این کتاب این عبارت را به کار برده و می‌گوید به این جهت ما مشروطیت را در ایران ترویج کردیم. مشروطیت را در اصل ما به ایران دادیم. مرحوم مدرس هم در یکی از نطق‌های خود به این مطلب اشاره دارد که وقتی مشروطیت می‌خواست پا بگیرد ما هنوز استعداد آن را نداشتیم ولی خیزش هر کسی برسد خیر است. چون چیز خوبی بود ما هم قبول کردیم.

یک مطلب دیگر این که انگلیسی‌ها با استاروسلسکی خیلی مخالف بودند در مورد او به دولت ایران خیلی اعتراض می‌کنند و مشیرالدوله هم در نتیجه قضیه استاروسلسکی از کار کناره گرفت. مشیرالدوله یادداشت‌هایی در این مورد از خود به جا گذاشته که پیش همسرش بود و داود پیرنیا این یادداشت‌ها را از مادرش گرفت و به من نشان داد. مطلب خیلی جالبی که در یادداشت‌ها دیدم این بود که مشیرالدوله نوشته بود من می‌خواستم با روس‌ها ارتباط برقرار کنم و ضمن



## مکی در یک نگاه

سال ۱۲۹۰ خورشیدی در یزد متولد شد. پس از تحصیلات ابتدایی و متوسطه مدتی به شغل معلمی پرداخت سپس به تهران آمد و وظیفه عمومی را در نیروی هوایی سپری کرد. مدتی به استخدام راه آهن دولتی ایران درآمد و همزمان به جمع آوری اشعار شاعران ایرانی و تصحیح متون ادبی پرداخت.

پس از شهریور ۱۳۲۰ به فعالیت مطبوعاتی روی آورد و در روزنامه‌های معروف تهران مقالات تاریخی و ادبی نوشت. سلسله مقالات او در روزنامه «مهر ایران» با عنوان تاریخ ۲۰ ساله مورد توجه خوانندگان و نویسندگان معروف مانند ملک الشعرای بهار، عبدالرحمن فرامرزی، ارسلان خلعتبری و عمیدی نوری قرار گرفت.

در ۱۳۲۲ به همراه تعدادی از مهندسان، «حزب ایران» را تاسیس کرد. مدتی نیز به وزارت راه منتقل شد و به عضویت کمیسیون عالی بازرسی که تحت نظر مستقیم نخست‌وزیر بود منصوب و بازرسی وزارت کشاورزی هم به او محول شد. مدیر کلی وزارت راه و سپس معاونت شهرداری تهران سمت‌های بعدی او بود.

در ۱۳۲۵ به دعوت احمد قوام، عضو مؤسس حزب دموکرات ایران شد و در کمیته تشکیلات این حزب به فعالیت پرداخت و سرمقاله‌هایی برای روزنامه این حزب نوشت در دوره ۱۵ مجلس شورای ملی به کمک قوام و حزب دموکرات ایران از حوزه انتخابیه اراک به مجلس راه یافت. از جمله اقدامات او در این دوره، اعلام جرم



علیه عبدالحسین هژیر، استیضاح دولت محمد ساعد، مخالفت با تبعید آیت‌الله کاشانی در اواخر بهمن ۱۳۲۷ و مخالفت با لایحه مربوط به نفت بود. در اوایل ۱۳۲۸ که دولت لایحه الحاقی موسوم به «گس - گلشایبان» را برای تصویب به مجلس داد و تصویب این لایحه را برای استیفای حقوق نفتی ایران کافی ندانست و تا آخرین ساعت عمر مجلس پانزدهم به نطق خود پیرامون این لایحه ادامه داد و به این ترتیب از تصویب آن جلوگیری کرد.

در انتخابات دوره ۱۶، مکی از سوی مردم تهران به مجلس راه یافت و به عنوان مخبر کمیسیون ویژه نفت برای تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت با دکتر مصدق همراهی نمود. در دوران نخست‌وزیری دکتر مصدق، ابتدا با عضویت در هیات خلع ید به آبادان رفت و پس از موفقیت در این مأموریت، از سوی نخست‌وزیر لقب «سرباز فداکار میهن» گرفت، اما همدلی او با دولت ملی دیری نپایید و در حالی که در انتخابات دوره هفدهم به عنوان نماینده اول تهران به مجلس راه یافت بعد از واقعه ۳۰ تیر ۱۳۳۱ با دکتر مصدق به مخالفت برخاست و به دربار و شاه نزدیک شد. در ۱۳۳۴ که پرونده قتل رزم‌آرا مورد رسیدگی قرار گرفت او نیز در شمار بازداشت‌شدگان بود، اما پس از یک ماه از زندان بیرون آمد. از آن پس بیشتر کارهای نویسندگی و ادبی را دنبال کرد و با حقوق‌بازنشستگی و تالیفات، زندگی خود را ادامه داد.

### آثار و تالیفات

تاریخ ۲۰ ساله در ۸ جلد / زندگی سلطان احمدشاه قاجار / زندگی میرزا تقی خان امیرکبیر / مدرس قهرمان آزادی در ۲ جلد / نفت و نطق مکی / وقایع ۳۰ تیر / کتاب سیاه در ۸ جلد / تصحیح دیوان مشتاق اصفهانی / تصحیح دیوان فرخی یزدی / گلزار ادب / گلستان ادب.

مکی همچنین در روزنامه‌های مهر ایران، باختر امروز، دموکرات ایران و مجله خواندنی‌ها مقالات متعددی نوشته است.

او در یکی از روزهای زمستان ۱۳۷۸ چهره در نقاب خاک کشید.

خدا شاهد است من یک لفظ توهین آمیز نسبت به موافقین قرارداد [۱۹۱۹] نگفتم زیرا این یک اختلاف نظر سیاسی بود و باز در همان نطق می‌گویم من یک دفعه اسم وثوق الدوله را به بدی نبردم. بعضی‌ها شبهه‌ای را درباره مرحوم مدرس عنوان می‌کنند که چرا مدرس با جمهوری رضاخانی مخالفت کرد، در صورتی که اگر بپذیریم رضاخان انگلیسی بود حداقل در ایران مثل ترکیه نهاد جمهوری تاسیس می‌شد.

مدرس می‌گفت من با جمهوری مخالف نیستم، حکومت صدر اسلام هم جمهوری بوده ولی با جمهوری‌ای که خارجی‌ها بخواهند برای ما تعیین کنند مخالفم ایشان پس از این که مدتی بیمار شد رضاخان [به ظاهر] خیلی سعی کرد دکتر امیراعلم و دیگران در معالجه‌اش تسریع کنند ولی او با همه محبت‌هایی که رضاخان بظاهر به او کرد، تسلیم نشد. به نظر شما اگر قرارداد ۱۹۱۹ اجرا می‌شد بهتر از کودتای ۱۲۹۹ رضاخان نبود؟ به هر حال هر دو شق بد بود، ولی با اجرای قرارداد ۱۹۱۹ جامعه ما گرفتار یک حکومت دیکتاتوری به آن صورت که پیش آمد نمی‌شد. هند مستعمره انگلیس بود، ولی هیچ‌گاه دیکتاتوری خشنی که رضاخان ایجاد کرد در هند پیدا نشد.

در کتاب بنده [زندگانی احمدشاه] دو سند وجود دارد: یکی نامه‌ای که نورمن به وزیر خارجه انگلیس نوشته و به نایب‌السلطنه انگلیس در هند رونوشت آن را داده و یک نامه دیگر که به نایب‌السلطنه هند نوشته و به لرد کرزن رونوشت داده. در آنجا گزارش می‌دهد و می‌گوید تاکنون اگر ما نتوانستیم مواد قرارداد ۱۹۱۹ را عملی کنیم رضاخان همان کارهایی را می‌کند که ما در قرارداد ۱۹۱۹ می‌خواستیم انجام دهیم منتها آن موقع قرار بود با پول ما صورت گیرد و حالا با پول ایران این خواسته تحقق پیدا می‌کند.

یعنی در واقع جوهر قرارداد ۱۹۱۹ به شکل کودتای ۱۲۹۹ عملی شد. اگر آن قرارداد عملی می‌شد فقط ظاهرش فرق می‌کرد، چندی پیش در یکی از نشریات آمده بود که ورثه سر پرسی لورن می‌خواهند اسناد خانوادگی خود را در لندن بفروشند.

هیچ وقت به اسناد سیاسی وزارتخانه‌های خارجی اعتماد نکنید. در جلد سیزدهم یا چهاردهم اسناد وزارت خارجه انگلیس، که مختارالملک صبا مقداری از آن را ترجمه کرد، تلگراف‌های زیادی است که در آن می‌گوید «به عرض رسیده» یا «به اطلاع رسیده» و اصل تلگراف در کتاب نیست؛ بعد هم شش هفت سطر نقطه‌چین کرده و می‌گوید: عجالتا مصلحت نیست که منتشر شود. در یک تلگرافی از این اسناد، وزیر مختار به وزیر خارجه انگلیس نوشته مشاورالملک با ما خیلی مخالف است و به روس‌ها هم تمایل دارد. خوب است شما [مطلبی به] روزنامه‌های انگلیس بدهید [تا] از او تجلیل کنند تا ایرانی‌ها بدانند او مورد توجه ماست و از او تنفر پیدا کنند.

خطاره‌ای نیز از مهدی ملک‌زاده در مورد سیدضیاء داشتید، لطفاً آن را هم بیان کنید.

روزی من در دفتر روزنامه مهر ایران، نزد هاشمی و حائری و شیخی نشسته بودم. در آن زمان وقتی به دفتر روزنامه می‌رفتم، همان جا مطلب را می‌نوشتیم و آنها می‌بردند که چاپ کنند. در این هنگام ملک‌زاده وارد شد همه بلند شدیم و احترام کردیم. به من گفت آقا، این سید انگلیسی را می‌خواهند بیاورند که چه بلایی سر مملکت بیاورند؟! (منظورش سیدضیاء بود). شما چرا در این مورد چیزی نمی‌نویسید؟ گفتیم آقا شما استاد هستید، دود از کنده بلند می‌شود، شما استاد ما هستید، شما شروع کنید تا شاگردان هم دنبال شما بیایند.

قوام زمانی که من کتاب تاریخ ۲۰ ساله را می‌نوشتیم به من هم گفت که من کلنل را خیلی تقویت کردم. ولی در اصل کلنل محمدتقی خان را انگلیسی‌ها کشتند. در قضیه مهاجرت، که مهاجرین به همدان رفتند، کلنل فرمانده ژاندارمری همدان بود و رضاخان، فرمانده آتریاد همدان بود. کشمکش بین این دو صورت می‌گیرد. کلنل یک سیلی به رضاخان می‌زند. تازمانی که کلنل زنده بود بین قوام و رضاخان روابط خیلی حسنه بود، ولی به محض این که کلنل از صحنه حذف می‌شود بین قوام‌السلطنه و سردار سپه تیره و تار می‌شود. دوتایی باهم متحد شده بودند که کلنل را از بین ببرند. به این ترتیب رضاخان هم انتقام خود را می‌گیرد.

در مجلس چهارم، معتمدالسلطنه (فرخ) به جرم طرفداری از دولت سیدضیاء اعتبارنامه‌اش رد می‌شود. او بعد از این قضیه به خراسان می‌رود و می‌گویند یکی از محرکین کلنل او بوده است. معتمدالسلطنه کارگزار وزارت خارجه بود. کلنل در آلمان تحصیل نموده و مدتی هم در ارتش آلمان خدمت کرده بود. وقتی به ایران برمی‌گردد وارد خدمت ژاندارمری می‌شود. مرحوم مدرس، هم از خیابانی، هم از میرزا کوچک خان و هم از کلنل محمدتقی خان تعریف می‌کند و می‌گوید هر سه آنها آدم‌های خوبی بودند.

شیخ ابراهیم زنجانی در طول زندگی خود از دو نفر بشدت نفرت داشته؛ یکی مرحوم شیخ فضل‌الله نوری است و دیگری مدرس است. در یادداشت‌هایش هیچ وقت اسم مدرس را به تنهایی به کار نمی‌برد و همیشه یک فحش به آن اضافه می‌کند. علت این نفرت چیست؟

دو نفر با مدرس خیلی مخالف بودند؛ حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی و شیخ ابراهیم زنجانی. شیخ حسین یزدی هم از مخالفان سرسخت مدرس بود. در مجلس ششم، مرحوم مدرس می‌فرمایند:

به نحوی ارتزاق می‌شده است. اما درباره احمدشاه مطلبی را نصرت‌السلطنه، که عمو و همبازی و همشاگردی احمد شاه بود، برای من نقل کرد. او می‌گفت وقتی فهمیدم انگلیسی‌ها می‌خواهند احمد شاه را از سلطنت خلع کنند، ما، سران قاجار، جمع شدیم. قرار شد دو نفر بروند و با وزیر خارجه انگلیس صحبت کنند. من و عضدالسلطان رفتیم. وزیر خارجه انگلیس به ما گفت پرونده این کار نزد مدیرکل وزارت خارجه است که فعلا مرخصی است، من یادداشتی برای او می‌نویسم، شما بروید با او صحبت کنید. ما به اسکاتلند رفتیم و سراغ منزل آن شخص مدیرکل را گرفتیم. وقتی در منزل او را زدیم، با حوله حمام آمد در را باز کرد. ما یادداشت وزیر خارجه را به او نشان دادیم. یک دفعه دیدیم برگه یادداشت را به طرف ما سر داد و گفت ما دیگر این خانواده [قاجار] را که در طول ۱۵۰ سال ما را در یک قدمی جنگ با روس‌ها قرار داده نمی‌توانیم تحمل کنیم. ما این ماجرا را برای ناصرالملک نقل کردیم. وقتی ناصرالملک شنید گفت: انالله و انا الیه راجعون. نصرت‌السلطنه در ادامه صحبت خود گفت: وقتی هم از راه بندر پهلوی به ایران برگشتیم بین رشت و قزوین ما را ساخت لخت کردند و ما به همان وضع به کنسولگری انگلیس رفتیم. فردای آن روز همه آن چیزهایی را که غارت کرده بودند آوردند و به ما پس دادند.

به نظر شما چرا کلنل محمدتقی خان پسبان حرف سیدضیاء را در دستگیری قوام‌السلطنه گوش کرد؟

چون مأمور دولت بود. سیدضیاء‌الدین به عنوان رئیس دولت به او گفته بود قوام را دستگیر کن، او هم اجرا کرد.

می‌گویند که قوام به او خوبی کرده بود و اصلا او بود که درخواست کرد تا کلنل را به خراسان بفرستند.

## پر خاش علما به دیکتاتور پهلوی

چنان که می‌دانیم، بیشترین درگیری میان روحانیت (به جلوداری مدرس) با رضاخان، در غائله جمهوریخواهی رخ داد. در جریان آن غائله، که مدرس از سوی یکی از نمایندگان فرمایشی مجلس پنجم سیلی خورد، رضاخان از سوی عالمان بزرگ پایتخت (نظیر حاج آقا جمال و حاج شیخ عبدالنبی نوری) صریحاً مورد پرخاش قرار گرفت.<sup>۱</sup> در بحبوحه همان غائله، رضاخان در فروردین ۱۳۰۳ ش به قم رفت و با علما و مراجع بزرگ شیعه (سید ابوالحسن اصفهانی، میرزای نائینی، حاج شیخ عبدالکریم حائری و...) پیرامون حوادث روز گفتگو کرد و به علما قول داد که دیگر گرد جمهوری نگردد و سپس بیانه‌های دائر بر انصراف از موضوع جمهوری انتشار داد که با آن، ناقوس مرگ جمهوری نیز به صدا درآمد. از آیت‌الله زنجانی، منشی آیت‌الله حائری، نقل شده است که می‌گوید: در جلسه گفتگوی رضاخان با علما در قم، آقایان «آیت‌الله نائینی، آیت‌الله اصفهانی، حسن طباطبایی، عبدالحسین شیرازی، مهدی خراسانی، جواد صاحب جواهر حضور داشتند... چند تن از آیات عظام به سردار سپه اعتراض کردند که شما حافظ جان و مال مردم هستید. چطور اسلحه دفاع از کشور را به روی برادران و خواهران خود کشیده‌اید؟... سردار گفت: من هیچ داعیه‌ای ندارم. من خودم را خادم شریعت مقدس می‌دانم. حادثه جلو مجلس موجب تاسف است... نائینی گفت: تاسف شما کشتگان را زنده نمی‌کند. شما نباید فراموش کنید که مسوول شاه و مجلس هستید، ولی نسبت به هر دو، راه فغان پیموده‌اید. باید از گذشته اظهار ندامت کنید تا بتوانید به کار خود ادامه دهید. دیگران هم سردار را ملامت کردند. حاج شیخ عبدالکریم نقش میانجی را به عهده داشت.»<sup>۲</sup>

در همان گفتگوها، یکی از استدلال‌ها علما علیه تبدیل رژیم به آن بود که به رضاخان گفتند: دولت ایران، تنها دولتی است که [پس از الغای خلافت در عثمانی توسط آتاترک] با اسم و رسم اسلامی در جهان باقی مانده است. اگر رژیم جمهوری شود، تو که دائماً زنده نخواهی ماند تا همواره رئیس جمهور این کشور باقی بمانی. پس از تو «چیزی نمی‌گذرد یک زردشتی پریول، یک یهودی صاحب نفوذ (چنانچه روسیه آن دولت بزرگ را به این روز رساندند)، یک بابی مسلمان نما رئیس جمهور» خواهد شد. «آن وقت حال این مملکت چه خواهد شد؟ پس اگر از انسانیت و اسلامیت بهره دارید» از این نقشه «صرف نظر کنید!»<sup>۳</sup>

از دبیراعظم بهرامی و سپهبد یزدان پناه (دو تن از کارگزاران مهم رضاخان) نقل شده است که پس از ختم مجلس، رضاخان آن چنان از تعرضات علما به خود بر آشفته بود که «پس از مراجعت از قم گفت: تا این قوه در مملکت وجود دارد اداره کشور [لابد به سبک دیکتاتوری] غیر ممکن است و روزی باید تکلیف دولت با روحانیون روشن شده و آنها حدود و وظایف خود را بدانند!»<sup>۴</sup>

پی‌نوشت‌ها:

۱. رک، روزنامه خاطرات عین السلطنه، ۶۹۷۳۹ و ۷۰۳۵-۷۰۳۴.
۲. رضا شاه از تولد تا سلطنت، رضا نیازمند، ص ۶۶۲، به نقل از: شگفتی‌های زندگی رضا شاه، مصطفی الموتی.
۳. روزنامه خاطرات عین السلطنه، ۶۸۸۶۹-۶۸۸۷.
۴. رضا شاه از تولد تا سلطنت، دکتر نیازمند، ص ۶۴۴.



## پادشاه مشروطه

**احمدشاه قاجار** یا سلطان احمدشاه (۲۷ شعبان ۱۳۱۴ - ۲۶ رمضان ۱۳۴۸ ق مطابق با ۳۱ ژانویه ۱۸۹۷ / ۲۶ مارس ۱۹۳۰ م). پسر بزرگ محمدعلی شاه، هفتمین و آخرین پادشاه سلسله قاجار در ۲۷ جمادی الاول ۱۳۲۷ ق ۱۶ ژوئیه ۱۹۰۹ به سلطنت رسید. در ۲۷ شعبان ۱۳۳۲ تاجگذاری کرد و با خلع او در ۱۳ ربیع الاخر ۱۳۴۴ قمری ۳۱ اکتبر ۱۹۲۵ میلادی توسط مجلس موسسان سلسله قاجار پس از حدود ۱۳۰ سال سلطنت در ایران منقرض شد.

پس از فتح تهران به دست قوای مشروطه خواه، محمدعلی شاه در ۲۶ جمادی الاخر ۱۳۲۷ از سلطنت خلع شد و روز بعد فرزند ۱۲ ساله او به نام احمدشاه بر تخت نشست و شورایی متشکل از علما و برخی نمایندگان مجلس اول و سران مجاهدین رشته کارها را در دست گرفتند و علی رضاخان عضدالملک رئیس ایل قاجار و شخصیت خوشنام آن روزگار و سپس ناصرالملک قراقرلو را به نیابت سلطنت انتخاب کرد. در این ایام اسمیرنوف معلم روسی احمدشاه را مرخص کردند و کسانی همچون ذکاء الدوله غفاری و کمال الملک را به تدریس او گماشتند. دو مورلی مشاور حقوق دولت و معلم مدرسه علوم سیاسی نیز مامور تدریس زبان و حقوق مدنی به شاه جوان شد.

اندکی پس از تاجگذاری شاه جنگ جهانی اول آغاز شد و او در نطق افتتاحیه مجلس شورای ملی دولت و ملت ایران را بی طرف خواند. با این همه اوضاع نابسامان سیاسی و مالی ایران و فقدان قوای نظامی کافی برای دفاع از مرزهای کشور و همچنین وجود قوای روس در خاک ایران، دامنه جنگ را به این کشور کشانید و قوای عثمانی وارد ایران شد و ماموران آلمانی نیز از جنوب ایران به تحریک مردم بر ضد انگلیس و روسیه پرداختند. در مقابل انگلیسی ها برای دفاع از منابع نفت جنوب قوایی از بصره وارد ایران کردند و بدین گونه بی طرفی ایران از همه سو نقض شد.

در پی موفقیت هایی که ماموران آلمانی در جنوب و ارتش عثمانی در غرب ایران به دست آوردند، ارتش روسیه با



پشتیبانی انگلستان در محرم ۱۳۳۴ به سوی تهران حرکت کرد. به اشاره مستوفی الممالک گروهی از نمایندگان مجلس و سران ملیون تهران را ترک کردند و صحبت از تغییر پایتخت به میان آمد.

در پایان جنگ جهانی اول دولت ایران می کوشید با عنوان این که موضوع بی طرفی کشور در جریان جنگ، نقض شده است در کنفرانس صلح شرکت جوید، انگلیس با این شرکت مخالف بود که در نتیجه هیاتی از ایران اعزام گردید ولی انگلیسی ها در آنجا هیات ایرانی را کاملاً به انزوا کشانیدند و اجازه حضور در کنفرانس را ندادند. با توجه به دگرگونی های سیاسی جهان و وثوق الله نخست وزیر به امضای قرارداد ۱۹۱۹ با انگلیس مبادرت ورزید که مفاد آن قرارداد، آینده کشور را اساساً به دست انگلیس می داد. این قرارداد هیچ گاه رسمیت پیدا نکرد چه می بایست توسط مجلس شورای ملی تصویب می شد که دولت های مستعمل این دوره نتوانستند انتخابات را برگزار و مجلس را دایر کنند. از سوی دیگر انگلستان فشار زیادی را به احمدشاه وارد آورد تا در غیاب مجلس او به عنوان

پادشاه این قرارداد را تایید کند، ولی احمدشاه به هیچ وجه زیر بار این ننگ نرفت و حتی در مقابل تهدید انگلستان به انقراض قاجاریه نیز قرارداد ایران بر باد ده را امضا نکرد، در خلال سفر احمدشاه به انگلیس نیز آنها خیلی او را تحت فشار قرار دادند تا کلمه ای از تایید قرارداد به زبان آورد ولی او نپذیرفت.

پس از ورود احمدشاه به کشور در سال ۱۳۳۸ ق که از سفر اروپا آمده بود و استعفا و وثوق الدوله مشیرالدوله مامور تشکیل کابینه شد. انگلیس ها ژنرال آیرن ساید را مامور تهیه مقدمات بیرون بردن قوای خود از ایران در بهار ۱۹۲۱ کردند. در این ایام انگلیسی ها به این اندیشه افتادند که پیش از خروج قوای انگلستان با از صحنه خارج کردن سیاستمداران و دولتمردان قدیمی ایران یک دیکتاتوری نظامی در کشور برقرار کنند که گروهی و از جمله سیدضیاءالدین طباطبایی مدیر روزنامه رعذ از این ایده پشتیبانی می کردند. بدین ترتیب رضاخان فرمانده قوای قزاق و سیدضیاءالدین طباطبایی به اشاره و پشتیبانی آیرون ساید در ۳ اسفند ۱۲۹۹ بدون زد و خورد، تهران را تصرف کردند و حکومت نظامی را برقرار ساختند. سیدضیاء به صدارت رسید و به تدریج با گسترش دامنه نفوذ خود، زمینه را برای انقراض قاجاریه و به سلطنت رسیدن خویش فراهم ساخت تا با دخالت افسران زیردست رضاخان در انتخابات مجلس پنجم (۱۳۰۲) طرفداران وی به مجلس راه پیدا کردند. بالاخره احمدشاه با صدور حکم ریاست وزرایی رضاخان، ایران را ترک کرد و آن مجلس فرمایشی، انقراض قاجاریه را در دستور قرارداد و طی ماده واحده ای در ۹ آبان ۱۳۰۴ از تصویب گذراند. احمدشاه ۴ سال پس از روی کار آمدن رضاخان در پاریس درگذشت.

احمدشاه اختیارات خودش را در چارچوب قانون اساسی مشروطه می دانست و به هیچ وجه نمی خواست پا را از حدود خویش فراتر بگذارد لذا شاید بتوان او را به معنای واقعی پادشاه مشروطه خواند.

**منبع:** دانشنامه ایران، ج ۱، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۲.

موسی اسدی

در دوران مبارزات ملت ایران در اوایل سال های قرن ۱۳ و نخستین سال های قرن ۱۴ که استعمار، به اساس استقلال ایران چشم طمع دوخته بود، کسان بسیاری بودند که در برابر این زیاده خواهی، مردانه ایستادند و حتی بر سر مبارزه با بیگانگان، نرد جان نیز باختند. جمع زیادی از روحانیت همچون آیت الله مدرس، آیت الله سیداحمد زنجانی (امام جمعه)، آیت الله شیخ حسین لنکرانی و نیز چهره های سیاسی نظیر میرزاده عشقی، میرزا حسن مستوفی الممالک و حتی احمدشاه قاجار در شمار این گروه قرار داشتند که عزت ابدی و نام نیک از خویش به یادگار گذاردند. در صف مقابل نیز اشخاصی حضور داشتند که با شناسنامه آنان انگلیسی بود و یا گذرنامه شان، چهره هایی همچون لرد کرزن، نرمن، وثوق الدوله، رضاخان، سیدضیاء، نصرت الدوله فیروزه، داور، تیمورتاش و ... نیز از عناصر شاخص این جریان بشمار می روند که ننگ و نفرین جاودانی را برای خویش خریدند. در دو صفحه پیش رو کوشیده ایم تا بعضی چهره های سرشناس و شاخص هر دو جناح را معرفی کنیم.

## اولین مقتول ما

کاریکاتور، وی را مردی غضب آلود که مظهر جمهوری است تحت عنوان جمبول خوانده و شعری با مطلع «هی هی جبلی قم قم جمهوری اجباری بهم» را پایین آن کاریکاتور درج کرد.

پس از انتشار این مقاله عشقی به دستور محمد درگاهی رئیس شهربانی وقت ترور شد. قاتل او ابوالقاسم خان ضیاءالسلطنی از خانواده بهمنی بود که توسط درگاهی اجیر شده بود.<sup>۱</sup>

اشعار عشقی تحت عنوان «جمهوری سوار»، «مظهر جمهوری» و «نوحه جمهوری» در مخالفت با رضاخان سروده و به چاپ رسید که باعث قتل او شد.<sup>۲</sup>

ملک الشعراء بهار به او «اولین مقتول ما» لقب داد و منظور بهار از این عنوان در مبارزه برای مهار زدن بر جاه طلبی ها و زیاده خواهی های رضاخان سردار سپه در اوایل دهه ۱۳۰۰ بود. اما در نگاه به گذشته، شاید عشقی نخستین قربانی یا دست کم نخستین قربانی مشهور سلطنت ۵۳ ساله آخرین خاندان شاهی ایران هم به شمار برود.<sup>۳</sup> جنازه شاعر جوان از خیابان شاه آباد تشییع و در این بابویه به خاک سپرده شد.<sup>۴</sup>

### پی نوشت ها:

۱. جعفر مهدی نیا، قتل های سیاسی و تاریخی ۳۰ قرن ایران، ۲۳۳/۲ • سید هادی حائری، سده میلاد میرزاده عشقی، ص ۸
۲. جعفر مهدی نیا، همان • ۴ جعفر مهدی نیا، همان، ص ۲۳۴
۳. محمد قائد، میرزاده عشقی، طرح نو، تهران، ۱۳۷۷، ص ۴۴
۴. همان، ص ۴۵ • ۷ سید هادی حائری، سده میلاد میرزاده عشقی، ص ۲۵ • ۸ همان • ۹ همان • ۱۰ برگزیده شاعران معاصر ایران، میرزاده عشقی، صص ۱۹ - ۱۸ • ۱۱ محمد قائد، میرزاده عشقی، ص ۱۳ • ۱۲ سید هادی حائری، همان، صص ۲۶ - ۲۵ • ۱۳ محمد قائد، همان • ۱۴ همان، ص ۳۳۵

فربده شریفی

عزاست» را سرود و اندکی بعد از حبس آزاد شد و راهی اصفهان گشت.<sup>۱</sup>

عشقی در اصفهان (نمایشنامه رستاخیز) و سپس نمایشنامه «حلواء الفقراء» را به نمایش گذاشت.<sup>۲</sup>

به دنبال کودتای سوم اسفند ۱۳۱۲/۹۹ جمادی الثانی ۱۳۳۹ عشقی ابتدا به تصور این که افرادی که به اصطلاح قیام کرده اند، وطن خواه و ملی می باشند نوشته ها و اشعاری در مدح سیدضیاء، سرود.<sup>۳</sup> ولی بعداً با ماهیت بیگانه پرست کودتاگران آشنا شد.

عشقی در ۱۳۰۰ روزنامه قرن بیستم را با صاحب امتیازی خودش و مدیرمسئولی عباس اسکندری در تهران تاسیس کرد. و در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۰۰ نخستین شماره آن را به چاپ رسانید. روزنامه قرن بیستم بیشتر مقالات تند و اشعار انقلابی و انتقادی عشقی را در بر می گرفت که بارها از طرف هیات حاکمه توقیف و تعطیل گردید.

این روزنامه جمعا ۳ دوره به چاپ رسید. دوره اول چهار شماره، دوره دوم هیجده شماره که با نوشته ها و اشعار کوبنده سیاسی و برضد انگلیس و قوام السلطنه توقیف شد و دوره سوم یک شماره در هفتم تیر ۱۳۰۳ که به قتل عشقی انجامید.<sup>۴</sup>

در اوایل سال ۱۳۴۱ قمری ۳ / آبان ۱۳۰۲ رضاخان به نخست وزیری رسید و در سال ۱۳۰۲ نغمه جمهوری خواهی را ساز کرد. در این هنگام، عشقی به جبهه اقلیت مخالف جمهوری در مجلس به رهبری مدرس پیوست<sup>۵</sup> و در سومین دوره از چاپ روزنامه اش در مقاله ای با عنوان جمهوری قلابی به رضاخان و جمهوریت او تاخت و در یک

تهران آمده بودند، از همدان به تهران آمد و به اوضاع نا بسامان پایتخت واقف شد و سپس به همدان مراجعت نمود و سال ۱۲۹۴ روزنامه «نامه عشقی» را در زادگاهش انتشار داد.<sup>۶</sup>

با آغاز جنگ جهانی اول، گرایش عشقی به طرفداری از عثمانی بود و در این هنگام به همراه ملیون همچون شهید مدرس که دولت مهاجر را تشکیل داده بودند، به کرمانشاه رفت و در سن ۲۲ سالگی به اسلامبول سفر کرد.<sup>۷</sup>

در آن شهر، اپرای «رستاخیز شهر یاران ایران» را به نمایش گذاشت که این منظومه اثر مشاهدات او از ویرانه های مدائن هنگام عبور از بغداد و موصل به استانبول بود. سپس در ۱۲۹۶ در همان شهر قصیده «نوروزنامه» را سرود و منتشر کرد در پاییز ۱۲۹۷ ش به ایران بازگشت و مدتی در همدان ماند و سپس راهی تهران شد.<sup>۸</sup>

در تهران، عشقی به صف پرشورترین مخالفان قرارداد ۱۹۱۹، پیوست و به تبلیغ و سخنرانی های تند پرداخت و از جمله به شرح زیر شعری تحت عنوان «به نام عشق وطن» سرود:

دیگر از تاریخ دنیا، نام ایران بست رخت باغبان، زحمت مکش کز ریشه کنند این درخت میهمانان وثوق الدوله، خونخوارند سخت

ای خدا با خون ما این میهمانی می کند.<sup>۹</sup> در پی این اعتراض ها و چامه سرایی ها بود که حسن وثوق در تابستان ۱۲۹۸ عشقی را به همراه جمعی از مخالفان قرارداد به زندان انداخت. عشقی از زندان نظمیة تهران، در قلهک قصیده «این عید



سیدمحمدرضا میرزاده عشقی فرزند حاج سیدابوالقاسم کردستانی در ۱۲۷۳ شمسی در همدان به دنیا آمد.

سال های کودکی را در مکتب خانه گذراند و از ۷ سالگی در مدارس الفت و آلیانس به تحصیل فرانسه و فارسی اشتغال داشت و پیش از آن که گواهینامه دریافت کند به تجارت خانه یک فرانسوی مراجعه و به شغل مترجمی پرداخت و در اندک مدتی به این زبان تسلط یافت.

در ۱۵ سالگی به اصفهان رفت و سپس برای اتمام تحصیلات به تهران آمد. بیش از ۳ ماه نگذشته بود که به همدان بازگشت و ۴ ماه بعد به اصرار پدر، برای ادامه تحصیل عازم تهران شد.<sup>۱</sup> در سال ۱۲۸۸ هنگامی که مشروطه خواهان به



## دست پنهان

**هرمان کامرون نورمن (Herman Cameron Norman)** در ۸ ژوئن ۱۸۷۲ متولد شد پدرش چارلز لوید نورمن و مادرش جولیا نام داشت. هرمن در مدرسه ایتن شهر اتون انگلستان و کالج ترینیتی کمبریج آموزش یافت. وی در ۱۸۹۴ به وزارت خارجه بریتانیا پیوست و در فاصله ۱۸۹۶ تا ۱۹۱۶ در مناصب مختلف در قاهره، قسطنطنیه، واشنگتن، سن پترزبورگ، بوئنوس آیرس و توکیو خدمت کرد. او که به ۶ زبان، از جمله عربی، ترکی و روسی آشنا بود، در سال های ۱۹۱۹ و ۱۹۱۸ با سمت وزیر مختار، عضو هیات نمایندگی بریتانیا در کنفرانس صلح پاریس شد و در ماه می ۱۹۲۰ با سمت وزیر مختار انگلستان به ایران آمد.<sup>۱</sup>

انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه فرصت بیشتری را در اختیار انگلیس قرار داد تا با فراغت به دنبال مطامع استعماری خود در امور ایران بپردازد. امضای قرارداد ۱۹۱۹ با دولت وثوق الدوله خیال انگلستان را راحت می کرد که با مخالفت شدید جامعه ایرانی روبرو شد. در چنین فضایی بود که بتدریج زمینه های به قدرت رسیدن رضاخان، به عنوان مهره مورد نظر انگلستان فراهم شد و رضاخان با پشتیبانی انگلستان، انقراض سلسله قاجاریه را اعلام و سلطنت پهلوی را بنیان نهاد و در این راه، نورمن نقش بسزایی ایفا کرد. وی توسط جلیل الله رشیدیان با سیدضیاء آشنا شد و دولت متبوع خود را متوجه خطر شوروی ها نسبت به ایران کرد و بهترین راه مقابله با خطر روس ها و حفظ منافع انگلیسی ها را در به وجود آوردن یک دولت مقتدر نظامی دانست تا امنیت را در سراسر کشور مستقر سازد.

با انجام کودتا توسط رضاخان، نورمن در ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ طی تلگرافی به لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس اطلاع داد: «... امروز صبح با شاه ملاقات کردم ... به شاه توصیه گردید تا با رهبران انقلاب رابطه برقرار سازد و پیشنهادهای و تقاضاهای آنها را بپذیرد زیرا جز این چاره ای ندارد...»<sup>۲</sup> با خاتمه ماموریت نورمن در اکتبر ۱۹۲۱، وزارت خارجه انگلیس سمت

## دزد با چراغ



**محمدعلی فروغی** (ذکاءالملک دوم) فرزند محمدحسین ذکاءالملک در ۱۲۹۴ ق در تهران متولد شد. پدرش از دانشمندان و محققان و شعری بلندپایه عصر ناصری و مظفری و متخلص به فروغی بود.

وی تحصیلات خود را از ۵ سالگی نزد پدر آغاز کرد و ظرف مدت هفت سال، زبان های فارسی، عربی و فرانسه را آموخت و از علوم جدید نیز بهره گرفت. بعد از آن وارد مدرسه دارالفنون شد و به تحصیل در رشته طب پرداخت، اما پس از چندی به علت علاقه به فلسفه و ادبیات، در این دو زمینه مشغول فعالیت شد. چندی نیز در مدرسه صدر به تکمیل تحصیلات پرداخت، سپس در هفته نامه «تربیت» که پدرش آن را منتشر می ساخت به عنوان سردبیر، نویسنده و مترجم به کار پرداخت.

پس از تاسیس مدرسه علوم سیاسی در ابتدا به عنوان مترجم و سپس به



وزیر مختار بریتانیا در سانتیاگو را به وی پیشنهاد داد ولی نامبرده نپذیرفت و در ۱۹۲۴ بازنشسته شد.<sup>۲</sup>

### پانویسها:

۱. سیروس غنی، ایران: برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسی ها، ترجمه حسن کامشاد (تهران: نیلوفر، ۱۳۷۷)، ص ۸۲.
۲. «اسناد مهم سیاسی مربوط به اوضاع ایران از آرشیو وزارت خارجه انگلستان»، سالنامه دنیا، سال ۲۴، صص ۱۱۱-۱۱۰.

### اکبر مشعوف

عنوان استاد و معاون مدرسه به خدمت پرداخت. در ۱۳۲۶ ق پس از فوت پدرش، ملقب به ذکاءالملک شد و ریاست مدرسه علوم سیاسی را به عهده گرفت. ظاهراً در همان زمان، به گروه فراماسون ها پیوست و وارد لژ بیداری شد. در دوره اول مجلس شورای ملی رئیس دفتر مجلس بود. در انتخابات دوره دوم مجلس در ۱۳۲۷ ق، از تهران به وکالت مجلس انتخاب شد و پس از چندی به جای مستشارالدوله صادق به ریاست مجلس شورای ملی رسید و در دوره سوم نیز از تهران وکیل گردید.

فروغی در طول زندگانی سیاسی بارها به وزارت و چهاردفعه نیز به نخست وزیری رسید. وی از کسانی است که در متابعت از سیاست انگلستان در انقراض قاجاریه و برکشیدن رضاخان به سلطنت، نقش قابل توجهی ایفا کرد. فروغی در سومین بار که نخست وزیر بود (از ۲۶ شهریور ۱۳۱۲ تا آذر ۱۳۱۴) و بعد از نخست وزیری استعفا داد. علتش این بود که پس از بازداشت محمد ولی اسدی نایب التولیه آستان قدس رضوی که با او نسبتی داشت در بازرسی که از خانه اسدی به عمل آمد در میان نامه هایش، کاغذی از فروغی دیده شد که دوستانه و به طور خصوصی ضمن جواب نامه اسدی راجع به رضا شاه نوشته بود:

در کف شیر نر خونخواره ای

غیر تسلیم و رضا کو چاره ای؟

فروغی سال ۱۳۲۱ در حالی که وزیر دربار بود در اثر عارضه قلبی درگذشت. فروغی در خلال مدتی که رضاخان در آشکار و نهان مشغول زمینه سازی برای رسیدن به قدرت مطلقه و تغییر سلطنت به نفع خویش بود، اکثراً در غیاب سردار سپه کفالت نخست وزیری را بر عهده داشت.

وی برای کمک به رضاخان از وجود بسیاری از تشنگان قدرت بهره گرفت. فروغی از جمله سیاستمداران و افرادی است که همواره طرفدار سیاست انگلستان در ایران و مورد حمایت و اعتماد آنها بود او از بدو پیدایش رضاخان و ایجاد دیکتاتوری، همواره او را تقویت می کرد و در بسیاری از بازی های سیاسی، مبتکر و در حقیقت یکی از تعزیه گردان های اصلی بود. وی نقاشی چیره دست نیز به شمار می رفت، فروغی با خواهرزاده نظام السلطنه (رضاقلی) ازدواج کرد و ثمره این وصلت چهار پسر و دو دختر بود.

### منابع:

- ✓ کمال حاج سیدجوادی، اثر آفرینان: زندگینامه نام آوران فرهنگی ایران (از آغاز تا سال ۱۳۰۰ ش)، ج ۴، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ✓ حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۴، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۸-۱۳۶۶.
- ✓ ناصر نجمی، دولت های ایران از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ تا آذر ۱۳۵۸: از سید ضیاء تا بازگان، ۱۳۷۰.
- ✓ باقر عاقلی، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، تهران: نشر گفتار، نشر علم، ۱۳۸۰.
- ✓ همو، خاندان های حکومتگر در ایران تا قاجاریه - پهلوی، تهران: نشر علم، ۱۳۸۱.

سهیلا عین الله زاده

## پرونده

### ناداور

**علی اکبر داور** در سال ۱۲۶۴ ش در تهران متولد شد. پدرش کلبدلی خان خازن خلوت از درباریان درجه سوم قاجاریه بود. وی تحصیلات مقدماتی را نزد معلمان خصوصی آموخت. سپس به یکی از مدارس مهم تهران فرستاده شد و مقدمات زبان فارسی و عربی را با شوق فراوان آموخت. سپس با کسب اجازت از مظفرالدین شاه در سال ۱۳۱۸ ق در آغاز ۱۵ سالگی در سلک دانش آموزان رشته پزشکی دارالفنون قرار گرفت.

چند سالی در مقدمات پزشکی تحصیل وغور کرد ولی به دلیل علاقه به علوم انسانی تغییر رشته داد و پس از ۸ سال از دارالفنون فارغ التحصیل شد و در این حال زبان فرانسه را نیک آموخت. بعد از خلع محمدعلی شاه، داور که سری پرشور داشت به حزب تازه تاسیس دموکرات پیوست.

در سال ۱۳۸۸ ش در ۲۴ سالگی به استخدام وزارت عدلیه درآمد و در همان حال در تحریریه روزنامه شرق نیز به کار مشغول شد. در این ایام داور به فکر تکمیل تحصیلات خود و سفر به اروپا افتاد، اما استطاعت مالی نداشت. در این زمان یکی از بازرگانان آذربایجان به نام حاج آقا ابراهیم پناهی حاضر شد فرزندان خود را به سرپرستی داور، راهی اروپا سازد و در ازای آن، هزینه تحصیلی او را تأمین کند. به این ترتیب داور راهی اروپا شد و این سفر ۱۱ سال

طول کشید و او تحصیلات خود را سال ۱۲۹۹ با اخذ مدرک دکترا در رشته حقوق به پایان برد.



در بحبوحه مبارزات بر ضد قرارداد ۱۹۱۹، سیدحسین تقی زاده با توجه به شغل و رشته تحصیلی میرزا علی اکبر خان، فامیل داور را برای او

برگزید داور در خرداد ماه ۱۳۰۰ وارد تهران شد و به محض ورود با سردار سپه که در این زمان داعیه قدرت داشت ملاقات نمود.

سردار سپه از وی خوشش آمده و قرار همکاری بین آن دو به وجود آمد. سردار سپه برای پیشبرد جاه طلبی های خود نیاز به افراد زرنگ و بازیگر ناشناخته داشت. علی اکبر داور یکی از آن افراد بود که به زودی با ورود به مجلس چهارم توانست در صحنه سیاسی ایران بازیگری کند و یکی از چند نفری بود که در راه خلع سلسله قاجار و روی کار آوردن سلسله پهلوی سهمی بسزا داشت.

وی در ۱۰ آبان ۱۳۰۰ به ریاست کل معارف برگزیده شد و رفتارفته توانست دوستی تیمورتاش و نصرت الدوله فیروز را نسبت به خود جلب نماید.

در ۸ بهمن ۱۳۰۱ روزنامه مرد آزاد به مدیریت او و سردبیری میرزا عیسی خان (صدیق اعلم) در تهران انتشار یافت. هدف این روزنامه حمایت از رضاخان بود. اولین شماره روزنامه در ۸ بهمن ۱۳۰۱ منتشر شد و دارای سرمقاله های تند و آتشین بود. داور در اولین شماره آن به ریاست وزرائی مستوفی الممالک تاخت وی در سرمقاله های «مرد آزاد» می نوشت که ایران محتاج به زمامداری نیرومند و مقتدر است و مراد از عنوان آن، رئیس الوزرائی سردار سپه بود.

پس از آن، داور به تاسیس حزب رادیکال پرداخت که مقصود اصلی موسسین آن، باز هم حمایت از رضاخان بود.<sup>۱</sup> داور، تیمورتاش و نصرت الدوله فیروز مثلثی را تشکیل دادند که بنای دولت سردار سپه شد و آنها در پیشرفت کار سردار سپه و انقراض قاجار سخت فعال شدند.<sup>۲</sup>

با قتل بهترین رجال آن روزگار به دست رضا شاه، داور تردیدی نداشت که قطعاً رضاشاه در نابودی او نیز خواهد کوشید. سرانجام داور در بهمن ۱۳۱۵ هنگامی که مورد غضب شاه قرار گرفت باخوردن تریاک خود را کشت و در آرامگاه صفاتیه در شهرری به خاک سپرده شد.<sup>۳</sup>

### پی نوشتها:

۱. دکتر باقر عاقلی، داور و عدلیه، صص ۲۱-۱۴-۲۰، همان، صص ۲۳-۲۲-۳۰.
- همان، صص ۲۲-۲۹-۴۰، همان، صص ۲۳-۲۲-۵، همان، صص ۴۴-۴۳-۶.
- همو، روز شمار تاریخ ایران، ۲۸۲/۱، صص ۷، همان، صص ۲۱۵.

فریده شریفی



الگو برداری

رضاخان در سفر ترکیه به شدت تحت تاثیر آتاتورک قرار گرفت



اخراج

رضاخان در حال خروج از ایران پس از شهریور ۱۳۲۰

انگلیس برای اجرای طرح انقراض قاجاریه، یکی از فرماندهان بریگاد قزاق به نام رضاخان میرپنج را شناسایی و انتخاب کرد و بدین ترتیب، این نقشه را در دستور قرار داد. رضاخان ابتدا منافقانه کوشید چهره خویش را پنهان سازد؛ اما به مرور و با مبارزات مردم به رهبری بزرگانی همچون آیت‌الله مدرس دست او رو شد. هرچند در مسیر این مبارزه سخت، صدماتی نیز به آزادیخواهان وارد آمد که ترور میرزاده عشقی از آن جمله بود. در یک فرآیند چندساله و با تشکیل مجلس موسسان و اربعاب و تطمیع اعضای آن، رضاخان توانست مصوبه غیرقانونی انقراض قاجار را از تصویب بگذراند.

وی پس از نیل بر سریر سلطنت، نقاب از چهره برگرفت و بسیار کوشید تا از الگوهای مورد اعتماد غرب همچون آتاتورک (شخصیت ضد دین ترکیه) الهام بگیرد، ولی در فرجام نیز نتوانست آنچنان که باید و شاید در این مسیر توفیق یابد.

سرانجام با وقوع جنگ جهانی دوم، دولت انگلیس که تاریخ مصرف او را پایان یافته می‌دید، این عامل سرسپرده خود را با خواری و ذلت کنار گذارد و از ایران اخراج کرد.



موسسان فتنه

تشکیل مجلس موسسان مجلس برای انتقال سلطنت از قاجار به پهلوی





عظمت پوشالی

رضاخان در جمع قزاق های پیشین و نظامیان کنونی



قدر شناسی

مردم تهران در تشییع جنازه شاعر آزاده میرزاده عشقی



روحانی آزاده

آیت الله مدرس و جمعی از نمایندگان اقلیت مجلس پنجم



پادشاه مشروطه

احمدشاه و محمدحسن میرزا ولیعهد به اتفاق رضاخان سردار سپه و جمعی از رجال



### به کوشش آسیه آل احمد

وقتی جنگ جهانی اول آغاز شد با وجود اعلام بی طرفی ایران از سوی احمد شاه، ناآره آن کشور ما را نیز در خود گرفت و ناامنی در گوشه گوشه این سرزمین رخ نشان داد چرا که رژیم مشروطه به دلیل حاکمیت عناصر سکولار و غرب باور عملا رهبران واقعی نهضت را کنار زده و خود نیز در اداره امور کشور ناتوان بود. احمدشاه نیز نمی خواست، به دیکتاتوری روی آورد و استبداد دیگری را در لباس مشروطه بر مردم تحمیل کند. انگلستان نیز از خاندان قاجار دل خوشی نداشت و می خواست رژیمی را بر سر کار آورد که ایران را تمام و کمال در اختیار ساکسون ها قرار دهد. لذا مجموعه این عوامل (یعنی جنگ جهانی اول، ناامنی در گوشه های ایران و عدم اقتدار احمدشاه قاجار و جولان قدرت های بزرگ برای کسب منافع بیشتر در ایران) باعث شد تا استعمارگران به دنبال سلسله ای جدید و کاملا دست نشانده باشند.

در این میان ناگهان شخصیتی گمنام به نام رضاخان میرپنج در عرصه سیاست ایران ظاهر گردید و پس از کودتای ۱۲۹۹ به مقام وزارت منصوب شد. ظهور دیکتاتور، زمینه را برای انقراض قاجاریه فراهم ساخت. او ابتدا با طرح ظاهر فریب جمهوریخواهی در صدد نیل به مقصود برآمد، اما مجلسیان، مخالف این اقدام بودند. در ادامه، او توانست با عوام فریبی و وعده های بی شمار سیاستمداران را به خود جذب و مجلس را همراه خویش سازد تا آن که در آبان ۱۳۰۴ مجلس شورای ملی با انواع فشارها و تهدیدات و تطمیع ها، ننگ انقراض قاجار و روی کار آوردن پهلوی را برای خود خرید.

## وظیفه نمایندگی

قبل از تشکیل جلسه مجلس شورای ملی در رسیدگی به دستور انقراض قاجاریه، بعضی از نمایندگان مخالف در منزل مستوفی الممالک گرد آمدند تا در قبال این مسأله واکنشی هماهنگ و یکسان داشته باشند. حسین مکی از این جلسه گزارش می دهد:

مستوفی الممالک (از شخص مصدق) پرسیده بود از ماده واحده که برای تغییر سلطنت و خلع احمد شاه تهیه شده خبر دارید یا نه؟ (مصدق): خبر ندارم. (مستوفی الممالک): اظهار نموده که در منزل سردار سپه ماده واحده ای تهیه شده و نمایندگان را یک یک به آنجا برده اند که آن را امضا نمایند. آقای میرزا حسین خان علاء را هم که برده اند امتناع نموده و امضا نکرده است. سپس اظهار داشت که دیشب هم در منزل آقای مومتمن الملک بودم و با آقای مشیرالدوله و آقای مومتمن الملک در این باب مشورت کردیم که آیا با این وضع امروز به مجلس برویم یا نه؟ آقایان صلاح ندانستند که امروز در مجلس حاضر شویم، چون من در این مسأله تردید دارم خواستم در این مورد با جنابعالی هم مشورت بکنم که آیا به مجلس برویم یا نه؟ دکتر مصدق در جواب اظهار می دارد: اگر ما امروز به مجلس برویم به وظیفه نمایندگی خود رفتار نکرده ایم. مستوفی الممالک رای دکتر مصدق را پسندیده و موافق شد و به میرزا حسین خان علاء هم تلفون کردند و به منزل ایشان آمده به اتفاق به مجلس رفتند.

حسین مکی، مدرس؛ قهرمان آزادی، ص ۷۰۸



مستوفی الممالک

## ارتجاع صرف



دکتر مصدق نیز که در جریان طرح انقراض قاجاریه در مجلس، نماینده مردم بوده است، همچون مرحوم مدرس با ایراد نطقی به مخالفت با این امر می پردازد و آن را برابر با نابودی مشروطیت و بازگشت به استبداد می خواند. او در بخشی از سخنان خویش می گوید:

پادشاه فقط و فقط می تواند به واسطه رای اعتماد مجلس یک رئیس وزرایی را به کار بگمارد. خوب اگر ما قائل شویم که آقای رئیس الوزرا پادشاه بشوند آن وقت در کارهای مملکت هم دخالت کنند و همین آثاری که امروز از ایشان ترشح می کند، در زمان سلطنت هم ترشح خواهد کرد شاه هستند، رئیس الوزرا هستند فرمانده کل قوا هستند، بنده اگر سرم را ببرند و تکه تکه ام بکنند و آقای سید یعقوب هزار فحش به من بدهد زیر بار این حرف ها نمی روم، بعد از ۲۰ سال خونریزی آقای سید یعقوب شما مشروطه طلب بودید؟ آزادی خواه بودید؟... حالا عقیده شما این است که یک کسی در مملکت باشد که هم شاه باشد هم رئیس الوزرا هم حاکم؟ اگر این طور باشد که ارتجاع صرف است. استبداد صرف است پس چرا خون شهداء راه آزادی را بی خود ریختید؟ چرا مردم را به کشتن دادید؟ حسین مکی، تاریخ ۲۰ ساله ایران، ص ۴۴۷.

## قضات تاریخ

محمودولی میرزا فرمانفرمایان یکی از نمایندگان مجلس شورای ملی بود که رای به خلع سلطنت قاجار داد. او در خاطرات خود از این کار زشتی که انجام داده، به کراهت یاد می کند و یکی از علل تحقق این امر را عدم استبداد مظفرالدین شاه و احمدشاه می داند. او می نویسد:

... شخصا با وجود این که ورقه را که به هفتاد و پنج اسم رسیده بود، امضا کرده بودم، در اخذ آرا امتناع داشتم پیش وجدان خود حکمیت قضیه را کرده دیدم تاریخ خیلی به زشتی این رای را ثبت خواهد کرد. تا همین اندازه موافقت ما کافی بوده است. بیش از این

## اخطار قانونی

آیت الله شهید سیدحسین مدرس در روزی که مجلس شورای ملی انقراض قاجاریه را در دستور قرارداد با نطق شجاعانه خویش به رسوا کردن این اقدام غیرقانونی می پردازد:

زمانی که مدرس به هنگام تصویب ماده واحده فریاد زد: اخطار قانونی دارم، تدین خودباخته، که به علت استغفار رئیس، مجلس را غیرقانونی اداره می کرد، گفت: ماده اش را بفرمایید و مدرس با خشم نعره زد: ماده اش این است که خلاف قانون اساسی است و اینجا نمی شود طرح کرد ۱۰۰ هزار رای هم بدهید خلاف قانون اساسی می باشد.

علی مدرس، مدرس، ص ۹.



## ماده بدبختی ملت ایران

ملک الشعراء بهار با بیان ماده واحده پیرامون انقراض قاجاریه، نحوه گردآوری امضا از نمایندگان برای پیشنهاد این طرح در مجلس را نیز تشریح می کند:

این ماده واحده از طرف مرحوم داور تهیه و در زیرزمین قصر رئیس الوزرا روی میز، گسترده شد و بنای آوردن و کبیل و تقاضای امضا به میل و خواهش و عنف و تهدید آغاز گردید و تا روز ششم و هفتم آبان موفق شدند که هشتاد و چهار نفر از اعضای فراکسیون ها را که زورشان رسیده بود به پای میز تاریخی که مقدرات کشور ایران را تعیین می کرد، بکشاند!

ملک الشعراء بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ص ۲۸۲.



ملک الشعراء بهار

## پادشاه نوکیسه

به حضرت اشرف سپرده شد... والا حضرت اقدس، رئیس ارکان حزب کل و رئیس نظمیه و حکمران تهران؛ امیرلشکر؛ عبدالله خان و فرمانده لشکر مرکز؛ سرتیپ مرتضی خان را احضار و دستور دادند محمدحسن میرزا ولیعهد را از مملکت و اجزاء اندرون را از گلستان بیرون ببرند.

سلیمان بهبودی، رضاشاه ص ۲۵۴.

به محض انقراض قاجاریه، رضاخان تحقیر خاندان قاجار را آغاز کرد و در نخستین اقدام، محمدحسن میرزا را به خارج از کشور تبعید کرد و زنان قاجار را نیز از کاخ گلستان بیرون نمود:

امروز مجلس شورای ملی، عزل احمدشاه و انقراض سلسله قاجاریه را اعلام کرد. حکومت موقت تا تاسیس مجلس موسسان



رضاشاه در قفسه قاجاریه

## برای ایران خوب نیست

سردار اسعد بختیاری (از هواداران سیاست انگلیس در ایران و فاتح تهران در عصر مشروطه) اوضاع مجلس را در روز رای گیری پیرامون انقراض قاجاریه چنین ترسیم می کند:

روز نهم آبان مجلس تشکیل شد. مشغول رای گرفتن شدند به این که تکلیف را قطعی کنند و به بلاتکلیفی خاتمه دهند. داخل در مذاکرات شدند در باب تصدیق انقراض سلطنت قاجاریه مدرس خواست نطق کند در وکلاهیجان زیاد شد. بالاخره مدرس گفت باید راه حلی پیدا کرد... بر خلاف قانون اساسی است و از در مجلس خارج شده تقی زاده نطق مفصلی کرد که مفاد این بود: من بر علیه قاجاریه هستم و ایران را خراب کردند. با پهلوی همراه هستم مع هذا این قسم اقدام بر خلاف قانون اساسی است و برای پهلوی و ایران خوب نیست. از در خارج شد.

مصدق السلطنه و علانی، این دو نفر هم نطق کردند پشت تربیون، که این مسأله بر خلاف قانون اساسی است و باید راه حلی پیدا کرد. از در مجلس این ۴ نفر خارج شده... یک ساعت بعد از ظهر ۸۵ نفر در مجلس حاضر بودند. با ورقه رای گرفته شد به اکثریت ۸۰ رای به انقراض سلسله قاجاریه رای دادند و حکومت موقتی را هم به پهلوی واگذار کردند. خاطرات سردار اسعد بختیاری (جعفرقلی خان امیربهدار)، به کوشش ایرج افشار، ص ۱۶۴.





اردشیر ریپورتر، سر جاسوس استعمارگر پیر در ایران گزارش می دهد

# روحانیت و مردم، عامل شکست توطئه های انگلیس



به کوشش فرزانه بابایی

در بر آمدن [یا به تعبیر صحیح تر: بر آوردن] رضاخان بر سر بر سلطنت، قطعاً دولت انگلستان نقش مهم و اساسی را بر عهده داشت و می خواست با روی کار آوردن یک نظامی وابسته به خود، شکست های پیشین اش را جبران نماید با قدرت یافتن رضاخان مداخله انگلیس در شئون ایران نیز افزایش یافت و بتدریج رو به گستاخی و جسارت نهاد.

سند شماره ۱ نشان می دهد که سرپرستی لورن وزیر مختار امپراتوری بریتانیا در ایران از تکزید یک نامه خود در روزنامه ای به خشم آمده و از نخست وزیر می خواهد که با آن نشریه برخورد جدی داشته باشد. جالب این که رونوشت این نامه را برای «حضرت اشرف آقای سردار سپه رئیس الوزراء و وزیر جنگ» نیز ارسال می کند! تا با استفاده از قوه قهریه این عامل سرسپرده خویش، زبان مطبوعات را از حلقوم شان بیرون بکشد. ظاهراً حضرات غربی ها آزادی بیان و مطبوعات را تا بدانجا بر می تابند که به منافع آنان زبان وارد نسازد. پس از استقرار قدرت رضاخان، وی در اجرای مراحل بعدی سناریوی طراحی شده در وزارت خارجه انگلیس، براندازی سلسله قاجار را در دستور قرارداد و برای تحقق آن نیز شعار ظاهر فریب جمهوریخواهی را مطرح کرد که اصلاً مقبولیت نیافت.

سند شماره ۲ که طبقه بندی «خیلی محرمانه و خیلی خصوصی» را بر خود دارد از سوی رضاخان به یک نظامی (فرمانده لشکر جنوب) ارسال شده و از او می خواهد که زمینه را برای جمهوریخواهی در منطقه آماده سازد و در این راه از گروه های تاثیرگذار (همچون بازاربان، روزنامه نگاران و ...) بهره بگیرد.

ولی طرح جمهوریخواهی که با شکست روبه رو شد، اردشیر ریپورتر سر جاسوس انگلیس در ایران به تلخی اعتراف می کند که این شکست «به واسطه ضدیت علما و امتشان» بوده است. (سند شماره ۳) وقتی طرح جمهوریخواهی برای انقراض قاجاریه و بر آمدن پهلوی با شکست مواجه شد، آنان بر آن شدند تا به شکل مستقیم تری وارد عمل شوند و با استفاده از اهرم مجلس طرح انقراض را به مجلس ببرند در حالی که این طرح کاملاً مغایر قانون اساسی مشروطه بود. برای تحقق این منظور بر آن شدند تا مجلس شورای ملی را در تبول خود در آورند و با انتخاباتی فرمایشی بکوشند اکثریت قاطع مجلس را از میان طرفداران خود از صندوق ها بیرون آورند. سند شماره ۴ اوج افتضاح در این انتخابات رضاخانی را به نمایش می گذارد.

سند شماره ۱

آزادی مطبوعات از نوع انگلیسی

۲۴ ژانویه ۱۹۲۴ / ۴ دلو ۱۳۰۲

آقای رئیس الوزراء

این که دولت ایران نتوانسته اند رضایت دوستدار را در موضوع این که روزنامه ستاره ایران بی ادبانه ابلاغیه رسمی دوستدار را تکزید نموده است تحصیل نمایند مجبورم تصور نمایم که حضرت اشرف نمی خواهند اطمینان هایی را که شخصاً به دوستدار دادند - که استرضای کامل به عمل خواهد آمد - مجری دارند بنابراین به محض این که هیات جدید دولت انگلیس مشغول وظیفه خود شدند مساله را به آنها اطلاع خواهیم داد.

می دانم که حضرت اشرف قصد دارند اقداماتی برای جلوگیری از این قبیل وقایع بنمایند و امیدوارم که به زودی این اقدام [را] موکداً و تعجیلاً به موقع اجرا گذارند. مع هذا این مساله به حمله ای که ستاره ایران مستقیماً به دوستدار نموده و از آن بابت ترضیه خواسته نشده و ترمیمی - به طوری که از حضرت اشرف خواسته بودم - به عمل نیامده است مربوط نمی شود.

موقع را مغتنم شمرده احترامات فائقه را تجدید می نمایم.

[پرسی لورن]

[گیرنده:] حضرت اشرف آقای سردار سپه رئیس الوزراء و وزیر جنگ

سند شماره ۲

دخالت نظامیان در سیاست

وزارت جلیله جنگ

خیلی محرمانه و خصوصی است

تاریخ ۳ برج حوت ... ثیل ۱۳۰۲

امیرلشکر جنوب

البته از آهنگ جراید مرکز نسبت به تغییر رژیم مملکت و شدت عملی که در این باب دارند مستحضر شده اید. برای آن که دنباله امر به یک انقلاب خونینی منتهی نشود و سلب امنیت از عامه نگردد همه از من تقاضا کرده اند که قبول پیشنهادات آنها را کرده و من هم برای این که افتخار جدیدی برای عموم نظامیان تحصیل گردد به آنها قول مساعدت داده و این است که در ضمن این مختصر شما را متوجه می سازم که ملتفت امر بوده بلافاصله شروع به اقدام [نمایید] و ضمناً بدانید که موضوع جمهوری، یک امری است ملی و باید با دست مردم و صدای خود ملت صورت انجام یابد.

در میان مردم سه طبقه هستند که مدخلیت تام در پیشرفت کار دارند: اول تجار و کسبه و اصناف بازار که در موقع لزوم، اقدام به بستن بازار کرده، دوم روزنامه نگاران و احزاب سیاسی که معایب قاجاریه و سلطنت مطلقه و محاسن جمهوری را با کمال آزادی و بدون ترس و بیم پروپاگاندا کرده عامه را بیدار نمایند، سوم سلسله علماء و روحانیون که فتوای لازم در این مورد داده و تمام مردم را بر تغییر رژیم و تثبیت جمهوری تهبیح کنند.

شما باید بدون آن که کسی بفهمد از طرف نظامیان مداخله مستقیمی می شود خیلی محرمانه، اما با کمال جدیت سه طبقه فوق را در تمام خطه جنوب اعم از شیراز و اصفهان و بوشهر و نواحی و توابع و غیره تشویق و حاضر کار نموده به طوری که همه متحدالکلمه باشند تا به مجرد آن که تلگراف رمز من به شما رسید فوری یک صدای هماهنگ از تمام صفحه جنوب بلند شده پس از دادن میتینگ و غیره به وسیله نمایندگان خود به مجلس شورای ملی فشار آورده و به وکلای همین مجلس اختیار تام

و تمام بدهند که قانون اساسی را تغییر داده و رژیم مملکت را از مشروطیت به جمهوری تبدیل نمایند.

در این صورت به شما تاکید می کنم که این امر باید طوری عاقلانه و ماهرانه و ملی باید صورت بگیرد که کمترین توهمی از طرف من و شما در انظار عامه در کار نباشد و باید ضمناً خیلی فوری و جدی و بلافاصله با تمام معنی زمینه کار را حاضر داشته باشید که عن قریب دستور تلگرافی من به شما خواهد رسید.

[امضا: رضاخان]

سند شماره ۳

روحانیت، سدی در برابر مطامع انگلستان

تهران ۱۰ اپریل ۱۹۲۴ مطابق ۲۱ حمل ۱۳۰۳ به خدمت ذی شرافت جناب اجل آقای اعتلاءالملک (نصرت الله خلعتبری) دام اقباله العالی معروض این که ... خود بنده تا یک ماه دیگر از راه روسیه عازم لندنم و شاید زود برگردم. از اوضاع مملکت البته تلگرافاً مستحضرد. حکومت جمهوری که به روز عید نوروز خواستند دایر کنند به واسطه ضدیت علما و امتشان ممکن نشده قدری اوضاع درهم برهم گردید و سردار سپه قهرا استعفاء داده. مجلس و مملکت و ملت خیلی اندیشناک شده اند. مجلس برخلاف میل اعلی حضرت، رای اعتماد به آقای سردار سپه داده است و مشغول مذاکرات با معزیه الیه است. به روزهای عید نوروز که تولد صاحب زمان یا امام غایب نیز بود مجلس رسمی سلام به عمل نیامد و ایضا به روز تولد و تاجگذاری شاه نیز دلیل سلطنت، روشن و مکشوف نبود. می گویند جمهوری، مطلوب اینگلیش (انگلیس) است. خوب مشاهده کردیم که دخالت روس باعث تشجیع علما و مردم شده یک دفعه اوضاع دگرگون گردید و الان که نه سلطنت است و نه جمهوری آثار روزگار بر این می باشد که دیکتاتوری نظامی سردار سپه مقبول افتد قوه و قدرت سلطنت تقریباً معدوم است و جمهوری ایرانی هم معلوم است جمهوری فردی بوده، روزگار ممکن است صورت ثالثه دیکتاتوری را ترجیح دهد و بپذیراند ...

(ناخوانا) اردشیر جی

سند شماره ۴

انتخابات فرمایشی

نمره ۱۵۶۱ ۳ سرطان ۱۳۰۲ ایالت جلیله فارس، شخصاً کشف فرمایید: مقتضی است در عوض ضیاء الواعظین (سیدابراهیم ضیاء قشقای) و ضیاء الادب ا اقدام فرمایید حاجی آقا و سلطان العلماء، رئیس معارف انتخاب شوند والا خاتمه خوش ندارد. وزیر جنگ و فرمانده کل قشون، رضا [پاسخ والی فارس:] مقام منبع حضرت اشرف وزیر جنگ دامت شوکته در جواب نمره ۱۵۶۱ عرض می نماید انتخابات خاتمه یافته چند روز دیگر از قرائت آرا فراغت حاصل می نمایند و هیچ گونه اقدامی مقدور نیست.

اکبر

۱. نماینده دوره های چهارم و پنجم مجلس شورای ملی از شیراز  
۲. حاج سیدمحمد سلطانی (سلطان العلماء) نماینده دوره پنجم مجلس شورای ملی از شیراز  
۳. تهدید رضاخان موثر واقع شد و افراد مذکور به رغم خاتمه یافتن انتخابات و اظهارات والی فارس به مجلس دوره پنجم راه پیدا کردند.

سند شماره ۱

سند شماره ۲

سند شماره ۳

سند شماره ۴





# روحانیت شیعه؛ تقابل با رژیم کودتا



رضا شاه گل‌باف



آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی (ره)



آیت‌الله محمد اکرم حائری یزدی (ره)

## حجت‌الاسلام دکتر علی ابوالحسنی (منذر)

کودتای انگلیسی «رضاخان - سیدضیاء» (یا بهتر بگوییم: آبرونساید - نورمن) در اسفند ۱۲۹۹ شمسی در تاریخ معاصر ایران نامی به غایت آشنا (و منفور) است. کودتای یادشده، که به فاصله کوتاهی پس از شکست قرارداد استعماری ۱۹۱۹ «وثوق الدوله - کاکس» رخ داد، با پیامدهای سوئی که در تاریخ کشورمان بر جای گذاشت (همچون: حبس و تبعید بی‌رویه و «فله‌ای» بسیاری از رجال سیاسی و دینی کشور، ترکتازی چهره‌های مشکوکی چون سیدضیاء و رضاخان در مرکز سیاست ایران، طرح مسئله جمهوری خواهی و انقراض سلطنت مشروطه، وجود قرآنی دال بر دخالت انگشت خارجی در همه آن ماجراها)، نگرانی و احساس خطر شدید و فزاینده‌ای را در مردم متدین و علمای مبارز کشورمان نسبت به آینده اسلام و مسلمین رقم زد و این امر در طول دهه ۱۳۰۰ شمسی، موجی از بیداری و تحرک اسلامی (به رهبری علما) را در تهران و دیگر شهرهای مهم ایران (اصفهان، قم، شیراز و...) برپا ساخت که از پشتیبانی طبقات مختلف مردم برخوردار بود. در این میان، وقوع حادثه تلخی چون تبعید شمار زیادی از علما و مراجع تقلید عراق (توسط حکومت دست‌نشانده انگلیس در آن کشور در ۱۳۰۲) به ایران، و اعتراض گسترده ملت ایران به رهبری روحانیت بر ضد آن، آتش این بیداری و تحرک را شعله‌ورتر ساخت. مقاله زیر، مروری کلی بر تحرک روحانیت در فاصله سال‌های ۱۳۰۰ شمسی تا ۱۳۰۶ دارد.

## تضعیف اسلام و روحانیت؛ هدف اصلی کودتا

از همان آغاز کودتای ۱۲۹۹، نشانه‌های بسیاری دال بر پیوند مجریان کودتا با استعمار بریتانیا و نیز وجود اهداف مقاصد ضد اسلامی در ذهن صحنه‌گردانان پنهان و آشکار آن جریان، وجود داشت. اعظام‌الوزاره از فعالان سیاسی عصر قاجار و پهلوی، به نقل از یکی از نمایندگان آزادی خواه خراسان در مجلس چهارم و عضو کمیته دموکرات آن استان (ظاهراً ملک‌الشعراى بهار) آورده است که کنسول انگلیس در مشهد، هدف از کودتا را مسائلی همچون تمرکز قوای سیاسی و نظامی در پایتخت، تمدید قرارداد نفت، نابودی عشایر، کنار زدن رجال شایسته و روی کار آوردن عناصر پست، و بالاخره تضعیف و محو روحانیت، و جلوگیری از شاعران حیات بخش حسینی (ع) قلمداد کرده است.<sup>۱</sup> مبارزه با روحانیت، در واقع از همان صبح کودتا آغاز شد: در بین دستگیرشدگان و محبوسین کودتا، تعداد قابل ملاحظه‌ای از علما و روحانیون به چشم می‌خوردند: سید حسن مدرس، حاج شیخ اسحاق رشتی (فرزند آیت‌الله العظمی میرزا حبیب‌الله رشتی)، آقا ضیاءالدین نوری (فرزند و وصی شیخ فضل‌الله نوری)،<sup>۲</sup> سیدمحمد امامزاده (امام جمعه وارسته و مبارز تهران در مشروطه دوم)، شیخ محمدحسین استرآبادی، میرزا طاهر تنکابنی، میرزا هاشم آشتیانی، میرزا علی کازرونی، شیخ محمدحسین یزدی، سید ابوالقاسم کاشانی،<sup>۳</sup> نیروهای کودتا همچنین چندین بار در صدد دستگیری و زندان امام جمعه خوبی نیز برآمدند، که البته به علت عزیمت ایشان به حضرت عبدالعظیم علیه السلام، نتوانستند به وی دسترسی یابند.<sup>۴</sup> فشار آنان تا آنجا شدید بود که فرزندان امام جمعه برای حفظ جان خویش، از سفارت فرانسه در تهران مصرا درخواست پناهندگی کردند.<sup>۵</sup> پس از کودتا نیز، دولت برآمده از آن (به ریاست سید ضیاءالدین طباطبایی) با

وجود تظاهرات ریاکارانه‌اش در انجام برخی از احکام و شعائر اسلامی (نظیر اذان اول وقت در ادارات، استعمال دوغ به جای مشروبات الکلی در ضیافت‌های رسمی و...)، با روحانیت سرگران بود و عین السلطنه شاهد مطلع واقعه با اشاره به محبوسین کودتای نویسد: «بلا استنهار یک از علما خواهش ملاقات از رئیس الوزرا [سیدضیاء] نمودند جواب داد وقت ندارم... پدرش هم چند توستی کرد، [سیدضیاء] به او نوشت: بهتر این است قم تشریف ببرید، شما را به امور دولت و سیاست چه کار؟»<sup>۶</sup>

## روحانیت بیدار؛ نگران از دسایس بیگانگان

اسناد و مدارک تاریخی نشان می‌دهد، علما و مراجع بزرگوار شیعه (همچون شهید مدرس، حاج آقا نورالله اصفهانی، حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، میرزای نائینی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی) در سال‌های پایانی سلطنت قاجار، از وجود دسایس و توطئه‌های خطرناک استعماری بر ضد دین و روحانیت، مطلع و به شدت نگران آینده اسلام و ایران بودند و برای مقابله با این امر، به شیوه‌های گوناگون تلاش می‌کردند. تاسیس حوزه علمیه قم توسط مرحوم حائری در ۱۳۴۰ قمری (همزمان با کودتا)، اساساً یکی از مهمترین اقدامات مرجعیت تشیع برای حفظ دین و تقویت نهاد روحانیت در آن برهه حساس بود. نامه تکان دهنده آیت‌الله سید صدرالدین صدر<sup>۷</sup> به حاج آقا نورالله اصفهانی (ظاهراً در دوران جنگ جهانی اول) مبنی بر خطر تکرار وضعیت اسفبار مصر (زیر سلطه انگلیس) در ایران، به خوبی نشانگر اطلاع و نگرانی عمیق علمای شیعه از دسایس و نقشه‌های پلید استعمار علیه ایران و اسلام است.<sup>۸</sup> صدراالاشرف نقل می‌کند در دیداری که با حاج شیخ عبدالکریم حائری در سال ۱۳۰۷ شمسی داشته است ایشان «از اوضاع وقت به طوری گریه کرد که مثل باران اشک می‌بارید و گفت: انگلیس‌ها حلقوم اسلام و مسلمین را گرفته‌اند و تا آن را خفه نکنند دست

## فرار سید ضیاء

دکتر امینی در خاطرات خود فاش می‌سازد که با حمایت مادرش (فخر الدوله، عمه احمدشاه) در واپسین روزهای حکومت سیدضیاء، چادر بزرگی در خانه آیت‌الله سیدمحمد بهبهانی (فرزند سید عبدالله بهبهانی پیشوای مشروطه) در تهران برپا گردید و قرار شد در روز معین که آیت‌الله اعلام خواهد کرد مردم بازارها را بسته اعتصاب عمومی صورت گیرد و مخالفان کودتا در خانه بهبهانی بست بنشینند و عزل دولت را خواستار شوند، که البته کناره‌گیری سریع و هراسناک رئیس دولت (سیدضیاء) از حکومت، در اثر تهدیدهایی که علیه وی صورت گرفت (و رضاخان نیز در آن ذی‌نقش بود) نیاز به اعتصاب مردم و تحصن آنان در خانه بهبهانی را منتفی ساخت و رهبر سیاسی کودتا خیلی زودتر از آنچه که تصور می‌رفت عرصه را خالی کرد!



سید ضیاء

خاطرات علی امینی، به کوشش یعقوب توکلی، حوزه هنری، تهران، صص ۱۶ - ۱۴.

مستعمرهای بسازد.<sup>۹</sup> اشغال عراق توسط قشون انگلیس و تبعید علمای عراق (از سوی حکومت دست‌نشانده انگلیس) به ایران در سال‌های پس از کودتا، که با اعتراض تند و سراسری علمای ایران روبرو شد، برای مدت‌ها، جو ضد انگلیسی شدیدی را در بین ملت ایران دامن زد که انزوای سیاسی بریتانیا در کشورمان را به اوج رساند.<sup>۱۰</sup>

## تحرک روحانیت؛ اهداف و شعارها

تحرک روحانیت و مردم متدین در دهه پس از کودتا، حول خواست‌ها و شعارهای زیر انجام گرفت:

۱. اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه (مبنی بر نظارت فائده و رسمی هیاتی از مجتهدین طراز اول بر مصوبات مجلس شورا) و لزوم تجدید نظر در کلیه قوانین موضوعه زیر نظر هیات فقهای یادشده<sup>۱۱</sup>
۲. درخواست لغو قانون جزای عرفی (مصوبه دولت وثوق الدوله) و متوقف شدن اجرای آن، به علت مبیانت با موازین شرعی<sup>۱۲</sup> و نیز لغو مالیات اضافی (صدی ۱۲) بر درآمد املاک وقفی که ابراهیم زنجانی (از عوامل قتل شهید شیخ فضل‌الله نوری) در زمان ریاست خود بر اوقاف (در سال‌های پیش از کودتای ۱۲۹۹) آن را باب کرده و بدون تصویب مجلس شورا به مرحله اجرا گذاشته بود.<sup>۱۳</sup>
۳. جلوگیری از مفاسد اجتماعی و منہیات شرعی (در قالب حمایت از طرح معانعت از خرید و فروش مسکرات در کشور و ورود آن از خارج، در مجلس شورای ملی)<sup>۱۴</sup> و در همین راستا، اعتراض بر مصوبه مجلس ششم مبنی بر بستن مالیات بر خرید و فروش عرق و مشروبات الکلی و اختصاص ستونی در قانون بودجه سال ۱۳۰۵ به عواید آن<sup>۱۵</sup> و دستور صدور جواز برای فروشندگان مشروبات الکلی از سوی وزارت مالیه.<sup>۱۶</sup>
۴. دفاع از حقوق پامال شده مردم (حتی اقلیت‌های دینی نظیر ارمنه) توسط کارگزاران حکومت<sup>۱۷</sup> (بویژه چکمه پوشان رضاخانی) و اعتراض به حبس غیرقانونی افراد<sup>۱۸</sup> و وساطت نزد حکام برای حل مشکلات مردم (نظیر دفع ظلم عناصر متنفذ و ستمگر از آنان).<sup>۱۹</sup>
۵. تلاش برای حفظ سلامت انتخابات و تهذیب مجلس شورا از طرق گوناگون: اعتراض به تقلب مأموران دولتی و نظامیان در انتخابات<sup>۲۰</sup> و حمایت از نمایندگان متدین و وطنخواه، بویژه از آیت‌الله مدرس.<sup>۲۱</sup>
۶. پاسداری از استقلال اقتصادی کشور از راه‌های زیر: الف) تقویت صنایع داخلی به وسیله پیشنهاد معافیت صاحبان صنایع یاد شده از مالیات دولتی به مجلس. ب) الزام کارمندان دولت به پوشیدن البسه وطنی. ج) تبلیغ و هدایت مردم به پرهیز از استعمال کالاها و تجملات خارجی و اکتفا به مصنوعات و ملبوسات وطنی. د) منع ورود اشیای تجملی خارجی به کشور.



## ضدیت شدید رضاخان با علما

مرتضی مشفق کاظمی، نویسنده رمان «تهران مخوف» و عضو مهم وزارت خارجه عصر محمدرضا، نیز یادآور می‌شود: پیش از شهریور [ایست... مامورین شهربانی برای خوش‌رقصی، عصر عاشورا بلافاصله سینماها را مجاز به دادن نمایش می‌کردند و سر و صدا و ساز و آواز در خیابان لاله‌زار راه می‌انداختند... آری، رضاخان کار گستاخی و جسارت به دین و روحانیت معظم شیعه را به آنجا رسانده بود که می‌خواست علما را نیز (همچون دیگر طبقات) به زور، وادار سازد که حجاب از سر و روی همسران خویش برگرفته و با چنین وضعیتی وارد مجالس فرمایشی کنند! تصمیم دیکتاتور به این امر، و دستور جدی و تهدیدآمیز وی به علما جهت انجام این کار ننگین، هرچند باور آن بسیار دشوار است، واقعیتی مسلم و قطعی بوده و اگر ایستادگی دلیرانه امام جمعه محترم تهران در برابر این فرمان شیطانی نبود، چه بسا جنبه تحقق نیز به خود می‌گرفت. آیت‌الله سیدمحمد امام‌زاده (امام جمعه تهران در عصر قاجار و رضاخان) از کسانی است که هنگام دستگیری و محاکمه (فرمایشی) حاج شیخ فضل‌الله نوری توسط مشروطه‌خواهان تندرو، عضو هیات مدیره انقلاب مشروطه بود و به نوشته استاد محیط طباطبایی: «موقع طرح رای محکمه [به قتل شیخ فضل‌الله]... به عنوان اعتراض با تعرض و آشفتن از جلسه هیات مدیره بیرون آمد و در کار تصویب شرکت نکرد».

داستان ایستادگی شجاعانه و موثر وی در برابر رضاخان، ماجرای جالبی دارد که دریغ است خوانندگان محترم را از ذکر آن محروم گذاریم: حضرت آیت‌الله حاج شیخ لطف‌الله صافی، مرجع بزرگ معاصر، شب جمعه ۲۲ تیر ۱۳۸۰ شمسی در حضور جمعی از فضلاء حوزه علمیه قم، به مناسبت بحث از کشف حجاب رضائیان و کشتار فجیع مسجد گوهرشاد فرمودند: دستگاه رضائیان در آن روزگار تیره و سخت، وقاحت را از حد گذراند و حتی در مشهد جمعی از زنان را وادار ساخت که به صورت بی‌حجاب در ایوان طلای مشهد (صحن نو، که مقبره شیخ بهائی در گوشه آن قرار دارد) گرد آیند و به اصطلاح جشن کشف حجاب بگیرند، که من خود تصویر ایشان را که روی صندلی نشسته‌اند دیده و دارم رژیم دیکتاتوری حتی



آیت‌الله خاتمی



آیت‌الله بهبهانی

چالش مستمر علما با رضاخان - که در برهه‌هایی چون غائله جمهوریخواهی، تا مرز یک «جنگ سرنوشت» پیش رفت - قلب دیکتاتور نوظهور را از کینه نسبت به آن جماعت (و کلا اسلام و دینداران) پراخته بود و لذا به میزانی که پایه‌های قدرت دیکتاتور در کشور محکمتر می‌شد، عرصه بر «تکاپو»، بلکه «تنفس» روحانیت دشوارتر می‌گردید. در قم، رضاخان در پاییز ۱۳۰۶ تجمع باشکوهی را که از علمای بلاد به رهبری حاج آقا نورالله تشکیل شده بود با مسموم ساختن رهبر قیام از هم فرو پاشاند.<sup>۱</sup>

کوتاه مدتی بعد، در نوروز ۱۳۰۷ شمسی، زمانی که همسر و خانواده رضاخان به علت عدم رعایت حجاب در حرم مطهر حضرت مصومه<sup>۲</sup> مورد اعتراض مرحوم حاج شیخ محمدتقی بافتی (دستیار آیت‌الله حائری رئیس حوزه علمیه قم) قرار گرفتند، دیکتاتور شتابان با نیروهای نظامی به قم آمد و در حرم مطهر به مرحوم بافتی حمله برد و پس از ضرب و شتم وی، او را به زندان تهران منتقل ساخته و سپس برای سال‌ها به حضرت عبدالعظیم<sup>۳</sup> تبعید کرد. یک ماه پیش از ضرب و شتم بافتی نیز عمال دیکتاتور، آیت‌الله بروجردی را (به جرم تمهید مقدمات جهت قیام بر ضد رضاخان در راس عشایر لرستان) هنگام ورود به ایران از عراق دستگیر و پس از چند روز حبس در محل ارکان حرب (سند کل ارتش) در تهران، به مشهد تبعید کردند در تبریز، به دنبال مخالفت مردم با سربرگیری رضائیان و تغییر کلاه و لباس سنتی در سال‌های ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹، آیات و حجج اسلام آن دیار همچون: آقا میرزا صادق آقا مجتهد و آقا میرزا ابوالحسن انگلی دستگیر و به خارج از آذربایجان (کردستان و...) تبعید گردیدند و همزمان با این امر، حسینیه‌ها، مساجد و هیات‌های مذهبی را تعطیل نمودند و با این کارها اندوه و ناراحتی شدید متدینین و مرگ زودرس آن دو مرجع بزرگوار را فراهم ساختند و پس از مرگ ایشان نیز مابین بستن بازار و تشییع جنازه آن دو توسط مردم شدند.

در مشهد، قیام معترضان مردم متدین بر ضد اقدامات ضد ملی و ضد اسلامی رضاخان در تابستان ۱۳۱۴، وحشیانه با مسلسل و آتش‌بار به خون کشیده شد و صدها بلکه هزاران انسان بی‌گناه به جرم اعتراض به مظالم دستگاه کشته و مجروح گردید، و این در حالی بود که معترضان، به حرم حضرت ثامن الحجج<sup>۴</sup> و مسجد پیوسته

به آن (مسجد گوهرشاد) پناهنده شده بودند. در پی آن کشتار فجیع نیز، عالمان برجسته شهر تحت محاکمات فرمایشی قرار گرفته و برای سال‌های طولانی زندانی یا تبعید گشتند و بعضا همچون آیت‌الله میرزا محمد آقا زاده، فرزند آخوند خراسانی، به قتل رسیدند. رئیس حوزه روحانیت مشهد: حاج آقا حسین قمی نیز که چندی پیش از کشتار فجیع مردم مشهد، برای گفتگو با دیکتاتور و بر حذر داشتن وی از مخالفت با احکام مسلم اسلام به شهر ری آمده بود، در حلقه‌ای از نیروهای نظامی، محصور، و به خارج از کشور - به کربلا - تبعید گردید.

سرکوب خونین اعتراضات ملت و روحانیت (بویژه قیام مشهد)، فرصتی برای دیکتاتور و عمال رنگارنگ او پیش آورد که بدون هیچ گونه پرده‌پوشی، کینه خود به اسلام و روحانیت را به نمایش گذارند. شاهدان عینی، حتی از به راه انداختن شدن کارناوال رقص و آواز توسط ایادی دیکتاتور در ایام عاشورای حسینی یاد می‌کنند. عمیدی نوری، روزنامه‌نگار مشهور عصر پهلوی، می‌نویسد: «...در همان ایام عاشورا به عنوان روزهای مبارک عصر جدید، پرچم بر در و خانه‌ها می‌زدند، قالیچه و آئینه برد و دیوار می‌کوبیدند و شهربانی وقت نیز مطرب‌های عمومی را در آنوبوس ریخته دور شهر می‌گرداند».<sup>۵</sup>

۱۱. تسهیل امور تجاری از طریق اصلاح قراردادهای تجاری و اقتصادی با ممالک همجوار نظیر روسیه.<sup>۲۷</sup>  
۱۲. توجه به خطر مدارس خارجی - بویژه آمریکایی - موجود در کشور (و کلا مدارس جدیدی که تحت پوشش عناصر لامذهب یا ضد دین اداره می‌شود) در تضعیف و انحراف عقاید نسل جوان و تحصیل کرده.<sup>۲۸</sup>

۸. مخالفت با سناریوهای استعماری - استبدادی (نظیر بلوای «جمهوری خواهی رضائیان»<sup>۲۹</sup> و نیز «خلع قاجاریه برای تفویض حکومت به رضاخان») به منظور حمایت از اساس مشروطیت.<sup>۳۰</sup>  
۹. حفظ تمامیت ارضی ایران (همچون تلاش برای بازگرداندن بحرین به دامن ایران)<sup>۳۱</sup>  
۱۰. اعتراض به مظالم استعمار در کشورهای اسلامی، همچون: اعتراض به مظالم انگلیس در عراق<sup>۳۲</sup> و نیز اعتراض به تخریب قبور مطهر ائمه بقع علیهم السلام در خرداد ۱۳۰۵ توسط آل سعود متکی به انگلیس.<sup>۳۳</sup>

۱۱. مبارزه با احزاب استعماری نظیر حزب «ایران نو» به ریاست تیمورتاش.<sup>۳۴</sup>  
۱۲. تلاش برای حفظ سلامت فکری و روحی جامعه از طرق زیر:  
الف) مخالفت با نشر کتب ضلال در جامعه.<sup>۳۵</sup>

ب) درخواست توقیف روزنامه‌های مخالف با اسلام و روحانیت نظیر روزنامه‌های میهن<sup>۳۶</sup> و پژوهش<sup>۳۷</sup> که مردم را صریحا به کشف حجاب دعوت می‌کرد (مرداد. آبان ۱۳۰۱)<sup>۳۸</sup> یا روزنامه شفق سرخ<sup>۳۹</sup> که با حملاتش به اسلام و روحانیت، پایه‌های ایمان مردم را سست می‌کرد (اسفند ۱۳۰۲).<sup>۴۰</sup>

ج) تصویب قانون هیات منصفه در مجلس برای محاکمه و مجازات جرایم متخطی از قانون و مذهب.  
د) تعیین ممیز مطبوعات در وزارت معارف برای نظارت بر مسائل مربوط به مذهب در جرایم.<sup>۴۱</sup>  
موارد ۱۲ گانه فوق، خواست‌ها و اقدامات مهم روحانیت و مردم متدین در آن برهه حساس از تاریخ بود که مورد حمایت آیت‌الله مدرس و جمعی از نمایندگان متدین و وطن‌خواه مجلس قرار داشت. علما حتی از اموری چون: حیف و میل جواهرات و ذخایر ملی در خزانه دربار<sup>۴۲</sup>، مصرف غیر قانونی مالیات قند و شکر (که قرار بود عایدات ناشی از آن، تنها برای تالیس راه آهن سراسری هزینه گردد) در امور دیگر<sup>۴۳</sup> یا تلاش برای جلوگیری از سفر احمدشاه به خارج از کشور در زمستان ۱۳۰۰ (که عملا میدان را برای تاخت و تاز رضاخان، بازتر و هموارتر می‌ساخت) و تحریض وی به بازگشت سریع به میهن در سال ۱۳۰۳، غافل نبودند و در این زمینه‌ها به دولت و مجلس تذکر می‌دادند.

فسوسا که تلاش علما و رجال آزادیخواه و مبارز، به دلایل مختلف، از آن جمله: ترس شاه از سردار سپه و چکمه‌پوشان ددمنش وی، بی‌فرجام ماند. تلگراف احمدشاه (توسط رضاخان: نخست وزیر وقت) به آیت‌الله شهرستانی در تیر ۱۳۰۳، که از پاریس ارسال شده، گواه اهتمام علما برای بازگشت احمدشاه به ایران است: توجه آن ذوات مقدس و احساسات عمومی، موجب مزید اشتیاق به مراجعت خواهد بود و همیشه سعادت و خوشبختی خود را در خدمت به مملکت و ملت دانسته و این وظیفه را یگانه آمل خود می‌شماریم. چقدر جای مسرت و قدردانی است که احساسات مقدسه پیشوایان اسلام نسبت به مقام سلطنت و علاقه‌مندی ما به خدمت به مملکت مشهود گردیده است. بدیهی است با این حسن توجه و با فرط اشتیاقی که خودمان به مراجعت برای خدمت به اسلام و مسلمین داریم، به زودی حرکت خواهیم نمود... شاه<sup>۴۴</sup> سامان دادن به تشکیلات و تشکلات دینی حوزوی نظیر «هیات متحده علمیه طلاب» در اصفهان (تاسیس: حدود بهمن ۱۳۰۱) که موجودیت آن همراه با معرفی مرانامه به مجلس اعلام شد<sup>۴۵</sup> و پیش از آن: تشکیل «هیات علمیه اصفهان» (به ریاست آیت‌الله حاج آقا نورالله نجفی اصفهانی)<sup>۴۶</sup> و «هیات علمیه تهران» (به ریاست آیت‌الله حاج آقا جمال الدین نجفی اصفهانی برادر حاج آقا نورالله)، حرکتی بود که در راستای دفاع از اسلام و انجام اصلاحات اجتماعی و سیاسی، انجام گرفت<sup>۴۷</sup> چنان که در سایر بلاد نیز کمابیش تشکیلاتی مشابه هیات‌های یادشده راه‌اندازی شده بود، همچون: هیات علمیه سنقر، جامعه اسلامی کاشان، هیات جامعه علمای اعلام و مجتهدین قزوین، هیات اتحادیه اسلامیة فارس، هیات علمیه کاشان، و...<sup>۴۸</sup>

### ابزارها و شیوه‌های مبارزه روحانیت

روحانیت، برای پیشبرد اهداف اصلاحی خویش، از تمامی ابزارها و امکانات موجود بهره می‌گرفت. ارسال نامه و تلگراف توصیه و اعتراض به مجلس و دولت، طرح خواسته‌های اصلاحی در قالب ارائه لوایح و طرحها توسط نمایندگان وطن دوست و اسلام خواه به مجلس، گفتگو با مقامات دولتی و حتی تعطیل شهر و تحصن و سخنرانی در مساجد، شیوه‌ها و ابزارهایی بود که روحانیت برای انجام مقاصد خود مورد استفاده قرار می‌داد. به عنوان نمونه‌ای از اقدامات تأثیرگذار روحانیت در پایتخت کشور، می‌توان به تعطیل بازار تهران و تحصن باشکوه مردم و علمای پایتخت (نظیر آیت‌الله حاج آقا جمال‌الدین نجفی اصفهانی) در مسجد جامع، در ماههای مهر و آبان ۱۳۰۱ اشاره کرد که به بهانه مخالفت با هتاک‌های برخی از جرایم به اسلام و روحانیت آغاز شد و با طرح درخواست‌های شش‌گانه همچون اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی (نظارت فقها بر مصوبات مجلس)، لغو قانون جزای عرفی، و تشکیل هیات منصفه مطبوعات برای محاکمه و مجازات جرایم هتاک به دین و علما، تلاطم یافت. تحصن مزبور که از حمایت جدی شهید مدرس برخوردار بود، به زودی آفاقی گسترده یافت و علاوه بر اقبال روزافزون مردم و علما به آن و همچنین نشر اعلامیه‌اصناف تهران در تأیید مقاصد متحصنین، علمای اصفهان نیز در تلگرافی به پیشوای مذهبی متحصنین (حاج آقا جمال) اعلام کردند که شهر اصفهان به حمایت از مقاصد حقه آقایان علمای تهران، تعطیل کرده است.

در ادامه تحصن، موسس حوزه علمیه نوبای قم (آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی) نیز به سود متحصنین موضع‌گیری کرد و روز ۹ آبان ۱۳۰۱، عمید السلطنه و مشار السلطنه - از سوی قوام السلطنه نخست وزیر وقت - برای ملاقات با آیت‌الله حائری و گفتگو با ثقه السلطنه حاکم پیرامون خواست‌های متحصنین، به قم رفتند. فردای آن روز، آیت‌الله مدرس در مجلس شورا راجع به پارامی از خواست‌های متحصنین (لغو جزای عرفی و...) نطقی ایراد کرد و روز ۱۳ آبان تحصن مردم و علما در مسجد جامع تهران با وعوده‌هایی که داده شد پیروزمانده به پایان رسید و ۱۰ آذر ۱۳۰۱ قانون هیات منصفه مطبوعات در مجلس به تصویب رسید و ممیز مطبوعات در وزارت معارف برای نظارت بر مسائل مربوط به مذهب در مطبوعات تعیین گردید.<sup>۴۹</sup>

همچنین رضاخان روز ۲۴ مهر (یعنی ۳ روز پس از شروع تحصن مزبور)، در مجلس شورا حضور یافته و از مواضع خویش عقب‌نشینی کرد: لغو حکومت نظامی را اعلام و نظارت وزارت مالیه بر بودجه وزارت جنگ را پذیرفت. پیروزی نسبی متحصنین، میوه شیرینی بود که پس از تحمل ۲۴ ماه رنج و سختی به دست آمد. توضیح منابع در روزنامه موجود است.

توضیح منابع در روزنامه موجود است.



## سید مصطفی تقوی

در دو صفحه پیش رو، به نقد تفصیلی و تحلیلی کتاب «ایران، بر آمدن رضاخان، بر افتادن قاجار و نقش انگلیسی ها» می پردازیم و سپس ضمن معرفی کتاب تاریخ بیست ساله ایران، فهرستی از کتاب های مربوط به موضوع این شماره را تقدیم علاقه مندان می کنیم.

نویسنده: سیروس غنی

مترجم: حسن کامشاد

ناشر: نیلوفر - ۱۳۷۷

قطع: وزیری

این کتاب نخست در سال ۱۳۷۷ به زبان انگلیسی در لندن چاپ شد سپس ترجمه آن در ایران انتشار یافت.

نقد و بررسی این کتاب بیرون از حوصله این نوشتار است. تنها برای این که خوانندگان با ماهیت و محتوای کلی و جهت گیری آن آشنا شوند، طرح ۲ نکته، مفید به نظر می رسد؛ یکی آشنایی اجمالی با نویسنده کتاب است و دیگری، گونه شناسی نوشته های مربوط به دوره پهلوی بویژه تاسیس آن سلسله و رضا شاه.

نویسنده کتاب آقای دکتر سیروس غنی فرزند دکتر قاسم غنی است. دکتر قاسم غنی از شخصیت های فرهنگی و رجال سیاسی دوره پهلوی اول و دوم است. او به رغم مخالفت مردم با کاندیداتوری اش (به دلیل بهائی بودن مادرش) ۴ دوره پی در پی نمایندگی مجلس شورای ملی (مجالس ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳) در عصر رضاشاهی را به عهده داشت. وی یکی از افراد مورد اعتماد رضاشاه بود به گونه ای که معلمی ولیعهد (محمدرضا) به او سپرده شد و هم او مأمور فراهم کردن مقدمات ازدواج محمدرضا با فوزیه گردید و به این منظور ۲ بار به مصر مسافرت کرد.

در دوره محمدرضا شاه نیز تا هنگام مرگش در سال ۱۳۳۱ به طور مکرر در مقام وزارت و سفارت قرار داشت. محققان بر آنند که او حتی در نامگذاری فرزندش که ابتدا او راهوشنگ و سپس سیروس نامید، می خواست آشکارا همسویی خود با سیاست های فرهنگی رضاشاه را به نمایش بگذارد.

او ابتدا سیروس را برای تحصیل در دانشگاه آمریکایی لبنان به بیروت برد. سرانجام سیروس غنی تحصیلات خود را در رشته حقوق در لندن به انجام رساند و در همانجا اقامت گزید. سیروس غنی اگر چه فردی تحصیل کرده است اما هیچ گاه نه شهرت و اعتبار فرهنگی پدر را به دست آورد و نه چون او به مناصب سیاسی دست یافت. اما او در ادامه راه پدر با حکومت پهلوی دوم همراه بود و تا آخرین روزهای عمر آن رژیم با پرویز راجی سفیر ایران در لندن حشر و نشر و مشاوه داشت.

نکته دیگری که به شناخت کتاب مورد بحث کمک می کند، گونه شناسی نوشته های مربوط به دوره پهلوی است. نوشته هایی که به تبیین چگونگی تاسیس سلسله پهلوی و تحلیل عملکرد و شخصیت رضاشاه پرداخته و می پردازند، را به یک اعتبار، می توان به دسته تقسیم کرد.

یکی آثاری که با تکیه بر جریان شناسی فرهنگی، سیاسی، اقتصادی تحولات درون کشور و با توجه به حضور امپراتوری بریتانیا در آسیا و خاورمیانه و سلطه و کنترل انحصاری او بر روند تحولات کشورهای این بخش از جهان، بویژه ایران که برای بریتانیا از اهمیت فوق العاده استراتژیکی و ژئوپلیتیکی برخوردار بود، کودتای ۱۲۹۹ و سلطنت رضاشاه را یک نیاز انگلیس و اقدام او برای حفظ موقعیت و منافع خود می دانند و بر پایه این واقعیت ها و داده های تاریخی به تحلیل و بیان



## نقد کتاب «ایران؛ بر آمدن رضاخان، بر افتادن قاجار و نقش انگلیسی ها»

## روزآمدسازی یک روایت کهنه

عملکرد و شخصیت رضاشاه می پردازند.

گروه دیگر، آثاری هستند که عملاً دیدگاه بریتانیا و حکومت پهلوی را در این باره بیان می کنند و به طور عمده از سوی وابستگان و علاقه مندان به حکومت پهلوی یا نویسندگان غربی موافق با اقدامات استعماری بریتانیا نوشته شده و می شوند. این دسته از نوشته ها بر آنند تا با بزرگنمایی افراطی وخامت اوضاع ایران در آستانه کودتا، ایران را کشوری در حال متلاشی و تجزیه معرفی کنند و به رغم این واقعیت که نه تنها رضاخان که فاقد هر گونه پایگاه اجتماعی و سیاسی بود، بلکه مهم ترین رجال و جریان های آن روز بدون خواست

بریتانیا قادر به کوچک ترین اقدامی در ایران نبودند، به طور تناقض آمیزی می کوشند چنین وانمود سازند که رضاخان یک تنه و به طور مستقل برای رهایی ایران از آن وخامت اقدام کرد و موفق به کودتا شد. این نوشته ها با ترسیم چهره ای ضد انگلیسی از دیکتاتور، اقدامات وی پس از کودتا تا رسیدن به سلطنت و اقدامات دوره سلطنت او حتی سرکوبی عشایر و تمدید و تحکیم قرارداد داری و... را برخلاف میل انگلستان و حتی بر ضد او

معرفی می کنند. چنین نوشته هایی هنگامی که در برابر اسناد و داده های غیر قابل انکار تاریخی مبنی بر انجام کودتا به وسیله بریتانیا قرار می گیرند، به طور شگفت انگیزی آن را نتیجه اقدام خودسرانه با مقامات بریتانیا در ایران و نه دولت بریتانیا می خوانند.

کتاب آقای غنی که به منظور تبیین چگونگی تاسیس سلسله پهلوی و ظهور رضا خان به رشته تحریر درآمد، از مزایای قلم خوب نویسنده و ترجمه سلیس مترجم برخوردار است. همچنین دسترسی نویسنده به اسناد وزارت امور خارجه بریتانیا و آمریکا از دیگر مزایای آن به شمار می رود. با این همه، این اثر افزون بر پاره ای اشتباهات تاریخی و روش شناختی در تقطیع اسناد و استفاده گزینشی از آنها، از نظر جهت گیری و محتوا جزو دسته دوم از نوشته هایی

«سیدضیاء» در نخستین روز کودتا، حتی پیش از دیدن [احمد] شاه و گرفتن حکم نخست وزیری اش، اعلامیه ای صادر کرده بود. اظهارات او با روسای دولت های پیشین تفاوت های اساسی داشت. هیچ گونه تمجید یا تملق از شاه یا ذکری از اداره امور مملکت تحت هدایت اعلیحضرت در آن دیده نمی شود (ص ۲۲۳) حال همین عبارات نویسنده را با واقعیات تاریخی محک می زنیم و داوری را به خواننده می سپاریم. این که لحن این بیانیه با اظهارات رئیس دولت های پیشین تفاوت هایی داشته باشد، امری طبیعی است. زیرا طراحان اصلی کودتا و مجریان آن، بشدت نیاز داشتند تا کودتا را به عنوان طرحی تازه و نویدبخش تغییراتی بنیادین معرفی کنند و در غیر این صورت کودتا توجیهی نداشت. اما نویسنده در عبارات خود بر دو نکته تأکید می ورزد.

یکی این که سیدضیاء «در نخستین روز کودتا، حتی پیش از دیدن شاه و گرفتن حکم نخست وزیری اش»، اعلامیه صادر کرد که در این باره باید گفت از بدیهیات و مسلمات تاریخ است که کودتا در سوم اسفند انجام شد و احمد شاه پس از توصیه سفارت انگلیس و انجام مذاکراتی، در چهارم اسفند فرمان نخست وزیری سیدضیاء را صادر کرد. از سوی دیگر، تاریخ همین اعلامیه سیدضیاء در ابتدا و انتهای آن آورده شد و هشتم حوت (اسفند)، یعنی پنج روز بعد از کودتا و در چهارمین روز نخست وزیری اش، می باشد.

حال با توجه به این حقایق، تأکید نویسنده مبنی بر صدور اعلامیه سیدضیاء پیش از دیدار با شاه و گرفتن حکم نخست وزیری را چه می توان نامید؟

نکته دیگر، تصریح و تأکید نویسنده بر این است که «هیچ گونه تمجید یا تملق از شاه یا ذکری از اداره امور مملکت تحت هدایت اعلیحضرت در آن دیده نمی شود.» نویسنده متن بیانیه سیدضیاء را از کتاب تاریخ ۲۰ ساله ایران، نوشته حسین مکی، نقل کرده است. حال ما قسمت هایی از همین بیانیه سیدضیاء را از همان منبعی که نویسنده از آن نقل قول کرده است می آوریم و داوری را به خواننده می سپاریم. سیدضیاء در این بیانیه گفته است: ... در این روز تاریخی و هولناک است که اراده نیرومند اعلیحضرت اقدس شاهنشاه زمام امور را در دست من جای می دهد، مرا روی کار می آورد... من اطاعت امر تاجدار ارجمند و این پیشامد را وظیفه مقدسه وطن پرستی و... من امر خسرو متبوع معظم خویش را اطاعت، و این بار را قبول می کنم نه از آن جهت که به لیاقت شخصی خود اعتماد می کنم، بلکه اعتماد اول به خدای متعال... دوم به شاهنشاه ایران که پرتو علاقه وی بر سعادت وطن مانند خورشیدی درخشان و قلبش از فرسودگی و ضعف ملت و مملکتش خونین است... هموطنان به نام شاهنشاه جوانبخت ما که از اعلیحضرت وی جمیع احکام ساطع است... پس از تفضلات سبحانی و تأیید اولیای اسلام به توجهات قاهرانه شهیر ارجمند مستظهر و به نیت پاک متکی هستیم.» (تاریخ ۲۰ ساله، ۲۴۴-۲۵۰/۱)

آقای غنی در چند صفحه بعدی کتاب خود، هنگامی که سیدضیاء از پروژه کودتا اخراج می شود این گونه او را توصیف می کند: برنامه های بلندبالای سیدضیاء هم به اشکال برخورد بود. تجدید سازمان عدلیه هم در عمل به جایی نرسید... تجدید سازمان وزارت مالیه هم به جایی نرسید... برای بهبود تجارت، طرح درستی در دست نبود... یکی از وعده های دیگر، الغای سیستم منفور کاپیتولاسیون... بود. از این هم خبری نشد. نقشه غیرواقع بینانه تقسیم اراضی بین دهقانان نیز صورت نگرفت.

طرح سیدضیاء برای زیباسازی پایتخت هم کاری از پیش نبرد... سیدضیاء علاوه بر این، مدیر بی کفایتی هم بود. نکات عمده برنامه خود را سرسری برگزید و برنامه ای ناممکن و بلند پروازانه... پیش رو نهاد که هیچ کدام به نتیجه نرسید. (ص ۲۳۴)

ادامه در صفحه ۱۵

رضاشاه در مراسم تاجگذاری

است که به آنها اشاره کردیم. نویسنده نه تنها همه توان و هنر و امکانات را به کار گرفته تا روایت کهنه پهلویان از چگونگی ظهور و عملکرد خودشان را به خواننده بیاوراند، بلکه در این راه گاهی توصیفات او از رضا شاه و نوع تعامل میان او و انگلیسی ها و برعکس، حالتی غیر علمی و حماسه سرایانه به خود گرفته و به عبارتی، خواننده آگاه را به خنده وامی دارد. در این کتاب موارد فراوانی از این قبیل می توان یافت که امکان طرح آنها در این نوشته محدود نیست. برای نمونه ایشان در جایی از کتاب می گوید انگلیسی ها چون در رضاخان «میهن دوستی» دیدند او را برگزیدند! (ص ۱۹۰).

اثبات خنده آور بودن این سخن دشوار نیست زیرا برای پذیرش آن یا باید در مفهوم میهن دوستی تجدید نظر شود یا در ماهیت روابط استعمارگر با استعمار شده.

عمده مباحث کتاب تازگی ندارند و در منابع دیگر به کرات آمده اند. تعدادی از سخنان تازه کتاب از قبیل همین سخنانی است که به آن اشاره شد. می گویند برتراند راسل درباره آثار هگل گفت در نوشته های هگل

حرف های خوب و حرف های تازه وجود دارند. حرف های خوب آنها از دیگران اقتباس شده و حرف های تازه او که از آن خود او هستند ارزشی ندارند! شاید با کمی تسامح بتوان چنین تعبیری را درباره این کتاب نیز به کار برد.

در اینجا تنها به یکی دو نمونه از تازه های کتاب می پردازیم که مصداق بارز کوشش نویسنده برای تحریف تاریخ در جهت هدف کلی اثر - که به آن اشاره کردیم - می باشند: مثلاً آن گاه که سیدضیاء الدین طباطبایی به عنوان نماینده کودتا شناخته می شد، نویسنده چنان از او با تجلیل و تحسین سخن به میان می آورد که خواننده احساس می کند یک متن حماسی را مطالعه می کند و نه یک واقعه تاریخی را. وی درباره بیانیه سیدضیاء پس از کودتا این گونه می نویسد:







## روز آمدسازی یک روایت کهنه

ادامه از صفحه ۱۴

سازگار ساختن آنچنان مدحی با اینچنین قدحی دشوار است، جز این که گفته شود شاید از نظر نویسنده کتاب، سید ضیاء و برنامه‌اش آن‌گاه که نماینده کودتا و همراه رضاخان به حساب می‌آمدند شایسته آن مدح بودند و همین که از کودتا اخراج شدند، مستحق این قدح شدند! وگرنه هر انسان معمولی می‌داند که آنچه سیدضیاء، در بیانیه اولیه خود به عنوان آرمان‌ها و اهداف کودتا مطرح کرد، چیزهایی نبودند که در دوره کوتاه سه ماهه صدارت او قابل اجرا باشند. تا به خاطر عدم اجرای آنها ملامت شود.

مورد دیگری که نویسنده در فرآیند حماسه‌سرایی خود به جعل و تحریف جنگ زده است، صحنه آرایه‌ای است که ایشان برای ماجرای آشنایی آیرن‌ساید با رضاخان ترتیب داده است.

او جریان بازدید آیرن‌ساید از گردان تحت فرماندهی رضاخان و انتصاب او به فرماندهی بریگاد قزاق را با نقل مطالبی از خاطرات آیرن‌ساید این‌گونه به تصویر می‌کشد: ... آیرن‌ساید نام فرمانده آنها را می‌پرسد و چندی بعد به او معرفی می‌شود این افسر، رضاخان، (شانه‌های پهن، سر و وضعی بسیار موقر و قامتی بلند بیش از ۱۸۰ متر داشت، بینی عقابی و چشمان درخشانش قیافه‌ای پرشور و نشاط به او می‌داد). رضا خان از شدت مالاریا می‌لرزید ولی به روی خود نمی‌آورد و به مرخصی استعلاجی هم نمی‌رفت. آیرن‌ساید که تحت تأثیر قرار گرفته بود، بی‌درنگ «تصمیم گرفت اداره لااقل موقتا فرمانده گردان قزاق کند.» (ص ۱۷۱، ۱۷۰)

نویسنده این مطالب را از صفحه ۱۴۹ متن انگلیسی خاطرات آیرن‌ساید نقل کرده است. اکنون ما نیز ترجمه همان بخش مورد استناد ایشان از صفحه ۱۴۹ خاطرات آیرن‌ساید را می‌آوریم و خواننده را به داوری می‌طلبیم، آیرن‌ساید در این باره می‌نویسد:

«رفته رفته توجه من و سرهنگ اسمایس به واحد تبریز جلب شد... فرمانده آنها مردی بلندقامت بود که طول قدش بیش از ۶ پا بود، شانه‌هایی فراخ و چهره‌ای با نگاهی نافذ داشت، بینی عقابی و چشمان درخشانش قیافه‌ای پرشور و غیرمنتظره به او می‌داد. او مرا به یاد راجه‌های مسلمانی می‌انداخت که در هند مرکزی دیده بودم، نامش رضاخان بود. بدین ترتیب مردی که بنا بود در سرنوشت کشورش تأثیری آن همه عظیم بر جای گذارد، رفته رفته مورد توجه قرار گرفت. به یاد دارم نخستین باری که او را دیدم بدنش از حمله جدی مالاریا می‌لرزید، فکر کردم او کسی نیست که با این بیماری‌ها از پا درآید، ما تصمیم گرفتیم او را فوری ولو به طور موقت، به فرماندهی بریگاد قزاق منصوب کنیم.»



کارت پستال هدایی سیدضیاء، به رضاخان

از عبارات آیرن‌ساید روشن می‌شود که اگر چه او نیز در پی آن است تا فرآیند شناسایی و گزینش رضاخان را طبیعی و بدون مقدمه جلوه دهد، اما روشن می‌شود که او چند بار رضاخان را دیده است و بعدها در هنگام تدوین خاطرات خود به خاطره اولین دیدارشان که رضاخان در آن روز مبتلا به مالاریا بوده است، اشاره کرده و گفته است که سرانجام تصمیم گرفتیم که (اگر نتوانیم به طور دائم) ولو به طور موقت باشد او را به فرماندهی قزاق منصوب کنیم.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در نوشته آیرن‌ساید از این که رضاخان بیماری مالاریا را (به روی خود نمی‌آورد و به مرخصی استعلاجی هم نمی‌رفت) که آقای غنی به صورت نقل قول مستقیم آورده است، هیچ سخنی به میان نیامده است و از چنین حماسه‌سرایی خبری نیست، ضمن این که آقای غنی با نقل تحریف شده مطالب آیرن‌ساید و چینش خاص آنها به خواننده چنین القاء می‌کند که گویا آیرن‌ساید در همان روزی که رضاخان را در حال بیماری دید چنان تحت تأثیر قرار گرفت که «بی‌درنگ» تصمیم گرفت او را فرمانده قزاق کند.

موارد بسیاری از کوشش نویسنده برای تحریف حقایق از طریق ترکیب موارد درست و نادرست و چینش خاص آنها به منظور ترسیم چهره‌ای حماسی از رضاخان، در سراسر کتاب وجود دارد که در این نوشته مجال پرداختن به آنها نیست، تنها خواستیم نمونه‌هایی از سخنان تازه کتاب را به خواننده ارائه کرده باشیم و داوری در مورد اعتبار علمی آنها و دیگر موارد مشابه را به آنان واگذار کنیم. در پایان جای این پرسش مهم نیز خالی است که در صورتی که نویسنده‌ای در نقل و تفسیر بیانیه سیدضیاء که متنی فارسی و در دسترس همه فارسی‌زبانان است، اینگونه دخل و تصرف کند، تکلیف خواننده به ویژه خواننده ایرانی فارسی‌زبان، درباره مدعیات و تفاسیر وی نسبت به اعتبار واقع‌نمایی اسناد خارجی استفاده شده در کتاب چیست؟

## تاریخ بیست ساله ایران



نویسنده: حسین مکی  
ناشر: انتشارات علمی، نشر ناشر و انتشارات امیر کبیر  
نوبت چاپ: سوم  
چاپ اول: ۱۳۲۴ / چاپ دوم: ۱۳۵۷ / چاپ سوم: ۱۳۶۱  
قطع: وزیری، مصور

در شمار منابعی که پیرامون روند شکل‌گیری کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ تا پایان دوره سلطنت رضا شاه اطلاعات مستند و عمدتاً دست اول ارائه می‌دهد، دوره ۸ جلدی «تاریخ بیست ساله ایران» است. اما تا جایی که به موضوع این شماره ایام (انقراض قاجاریه) مربوط می‌شود، ۳ جلد نخست این کتاب دارای اطلاعات بسیار با ارزش و روشمندی است.

**جلد اول** با عنوان فرعی (کودتای ۱۲۹۹) مجموعاً ۶۲۹ صفحه و طی سه فصل بسیار مبسوط تنظیم شده است: **فصل اول (مقدمت کودتا)** به بررسی تاریخی مجموعه تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی‌ای می‌پردازد که موجبات شکل‌گیری کودتای سوم اسفند را فراهم آورد.

**در فصل دوم (کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹)** داستان کودتا و ورود نیروی قزاق به تهران و تشکیل کابینه سیدضیاءالدین طباطبایی را برای خوانندگان تشریح می‌کند.

**در فصل سوم (وقایع بعد از کودتا)** مجموعه تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران طی نخست‌وزیری سیدضیاء تا آغاز نخست‌وزیری میرزا حسن خان مشیرالدوله (به جای دولت قوام السلطنه) شرح داده شده است. **در جلد دوم کتاب** با عناوین کلی: کابینه مشیرالدوله، کابینه [مجدد] قوام السلطنه، کابینه مستوفی، کابینه سردار سپه (حکومت خودمختاری)، آخرین کابینه مشیرالدوله، واقعه جمهوری و نقش و جایگاه مجلس، سیر حوادث سیاسی، اجتماعی ایران تا پایان غائله جمهوری خواهی در اوایل (بهار) سال ۱۳۰۲ تشریح و تبیین شده است.

**در جلد سوم کتاب** هم نویسنده به سیر حوادث و رخدادهایی می‌پردازد که اساساً به دنبال شکست پروژه جمهوری خواهی قلابی و عمدتاً با توطئه‌ها و اعمال فشارهای غیرقانونی سردار سپه و طرفداران او در مجلس پنجم و نیز بیرون از مجلس، راه را برای انقراض سلسله قاجاریه و صعود رضاخان به عنوان سرسلسله پهلوی و آغاز عصری نوین و در عین حال تاسف‌بار در عرصه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران هموار ساخت.



## تازه های نشر

مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر کرد:

امام خمینی؛ از هجرت به پاریس

تا بازگشت به تهران

نویسنده: حمید بصیرت منش

قطع: وزیری / ۳۷۶ صفحه

نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۷

قیمت: ۲۷۰۰ تومان



روزشمار انقلاب اسلامی در قزوین

تدوین: علی شیرخانی

قطع: رقعی / ۲۰۴ صفحه - مصور

نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۷

قیمت: ۱۶۰۰ تومان



خاطرات آیت‌الله محمد مومن

تدوین: رضا شیخ محمدی

قطع: رقعی / ۲۴۰ صفحه

نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۷

قیمت: ۱۹۰۰ تومان



انجمن مخفی

نویسنده: احمد شاکری

قطع: وزیری / ۴۷۲ صفحه

نوبت چاپ: اول - زمستان ۱۳۸۶

قیمت: ۳۳۰۰ تومان



## معرفی بعضی منابع پیرامون «انقراض قاجاریه»

- ✓ حسین مکی، تاریخ ۲۰ ساله ایران، [ج ۸] ج ۳، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- ✓ سلیمان بهبودی، ۲۰ سال با اعلیحضرت رضاشاه و خاطرات سلیمان بهبودی تهران، بی‌نا، بی‌تا.
- ✓ ۲۶ ساله روابط محرمانه احمدشاه و سفارت شوروی، به کوشش مجید تفرشی، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۲.
- ✓ اول ساتن، رضا شاه کبیر یا ایران نو، بی‌جا، بی‌تا، ۱۳۳۷.
- ✓ سعید نفیسی، تاریخ معاصر ایران از چهارم اسفند ۱۲۹۹ تا ۲۴ شهریور ۱۳۲۰، تهران، فروغی، ۱۳۴۵.
- ✓ باقر عاقلی، رضاشاه و قشون متحدالشکل، تهران، نلمک، ۱۳۷۷.
- ✓ خسرو معتضد، تنش بزرگ، تهران، پیکان، ۱۳۷۷.
- ✓ با ۲۰ ساله [چندین جلد]، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، از ۱۳۷۷.
- ✓ اسنادی درباره وضعیت مطبوعات در عصر رضاخان، تهران مرکز اسناد ریاست جمهوری، بی‌تا.
- ✓ اسنادی درباره انتخابات در دوره رضاخان، تهران، مرکز اسناد ریاست جمهوری، بی‌تا.
- ✓ دخا بطرات سیاسی محمدعلی شوشتری خفیه‌نویس رضاشاه تهران، کوب، ۱۳۷۹.
- ✓ هوشنگ صباحی، سیاست انگلیس و پادشاهی رضاشاه ترجمه پروانه ستاری، تهران، گفتار، ۱۳۷۹.
- ✓ داریوش رحمانیان، چالش جمهوری و سلطنت در ایران، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۹.
- ✓ کیوان پهلوان، رضاشاه از الشتر تا الاشت، تهران، آرون، ۱۳۸۳.
- ✓ محسن میرزایی، قزاق‌ها، تهران، علم، ۱۳۸۳.
- ✓ استفانی کرونین، رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، جامی، ۱۳۸۳.
- ✓ محمود پورشالچی، قزاق، تهران، مروارید و فیروزه ۱۳۸۴.
- ✓ علیرضا کمره‌ای، حکم می‌کنم، تهران، مدرسه، ۱۳۸۴.
- ✓ صادق کج‌کلام، ۲۰ سال رضاشاه در قزاقخانه و قشون، تهران، البرز، ۱۳۸۵.
- ✓ اقبال حکیم‌یون، سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی ایران تا پایان دوره رضاشاه، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۶.
- ✓ ه. حکیم‌الهی، اسرار سیاسی کودتا و زندگانی آقا سیدضیاء، تهران، بی‌نا، ۱۳۲۲.
- ✓ علی اصغر شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، این سینا، ۱۳۴۲.
- ✓ امیر گیلاش‌شاه یکصد و پنجاه سال سلطنت در ایران، بی‌جا، بی‌تا.
- ✓ آن. س. لمبتون، ایران عصر قاجار، ترجمه سیمین فصیحی، مشهد، جوادان خرد، ۱۳۷۵.
- ✓ محمدجواد شیخ‌الاسلامی، سیمای احمدشاه قاجار، تهران، گفتار، ۱۳۶۸.
- ✓ حسین مکی، مختصری از زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه قاجار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- ✓ محمدحسین میرزا، تهران، موزه عکاسخانه ۱۳۸۶.
- ✓ ج. ا. ز. م. / ا. ز. م. / ه. د. ی. نیا، زندگی سیاسی سیدضیاءالدین طباطبایی، تهران، پلوس، ۱۳۶۹.
- ✓ مصطفی الموتی، ایران در عصر پهلوی [ج ۱۶] ج ۱ و ۲، لندن، پکا، ۱۳۶۹.
- ✓ رضا نیازمند، رضاشاه از تولد تا سلطنت، لندن، بنیاد مطالعات ایران، ۱۳۷۵.
- ✓ عبدالحسین نوبلی، ایران و جهان ج ۳، [ج ۳] تهران، هما، ۱۳۶۶.
- ✓ غلامعباس مصلی‌نژاد، جمهوری خواهی در ایران، تهران، قومس، ۱۳۸۳.
- ✓ وحید نیز سینیایی، دولت مطلقه نظامیان و سیاست در ایران، تهران، کوب، ۱۳۸۴.
- ✓ حمید نیزنوری، زندگینامه مستوفی الممالک، تهران، وحید، ۱۳۶۹.
- ✓ شمس‌الدین امیرعلائی، شکوفایی دیکتاتوری، تهران، دهخدا، ۱۳۶۱.
- ✓ هاشم محیط مافی، تاریخ انقلاب ایران، ج ۱، تهران، علمی، ۱۳۶۳.
- ✓ محمدتقی بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، انقراض قاجاریه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ✓ علیرضا دیهیم، تاریخ روابط خارجی ایران در عصر رضاخان، بی‌جا، بی‌تا، ۱۳۶۸.
- ✓ مجلس در دوره رضاخان، تهران، جهان کتاب، ۱۳۷۹.
- ✓ علیرضا علائی، مشروطه و جمهوری، تهران، گستره، ۱۳۸۱.
- ✓ ابوالحسن عمیدی نوری، یادداشت‌های یک روزنامه‌نگار، ج ۱، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۱.
- ✓ عباسقلی گلشائیان، خاطرات من، ج ۱، تهران، انبشتین، ۱۳۷۷.



به کوشش فرهاد قلی زاده

در این شماره، به تناسب موضوع، چند طرح و کاریکاتور را از نشریه قرن بیستم که صاحب امتیاز و مدیر آن میرزاده عشقی بود، برگزیده ایم.

نشریه «قرن بیستم» در طول دوران انتشار خود، ۳ بار توقیف شد که دفعه سوم فقط پس از انتشار یک شماره در هفتم تیرماه ۱۳۰۳ به پستوی سانسور رضاخانی رفت.

البته مقابله با دیکتاتوری رضاخانی مجازاتی بسیار بیش از توقیف داشت لذا بلافاصله با ترور و قتل میرزاده در هشتم تیر ۱۳۰۳، مجازات این شاعر آزادبخواه تکمیل شد.

در کاریکاتور شماره یک رضاخان را با یک تفنگ در دست می بینیم که انواع حیوانات مودی و وحشی به شکل تجدد و ... به حمایت از او مشغولند. در کنار آن نیز اشعاری را در مورد رضاخان آورده که ذیل کاریکاتور مزبور درج کرده ایم. طرح شماره ۲ انگلستان (جناب جمبول) را نشان می دهد که بر خر «جمهوری» سوار شده و به پای خمره آمده و شیره ملت را می مکد و در کنار آن نیز نوشته شده: «جناب جمبول بر خر جمهوری سوار شده، شیره ملت را میکشد و می خواهد به سر ما شیره بمالد». میرزاده عشقی در این زمینه شعر «جمهوری سوار» را نیز سروده که بسیار جالب است و خوانندگان را به مطالعه آن در دیوان میرزاده ارجاع می دهیم.

(کلیات مصور میرزاده عشقی، علی اکبر شیرسلیمی، چاپ هفتم، ۱۳۵۷، ۱۱۲ ص ۲۷۷)

کاریکاتور شماره ۳ پس از شکست طرح جمهور یخواهی درج شده و جنازه جمهوری رضاخانی را در حال تشییع، نشان می دهد و زیر آن عبارت: «جنازه مرحوم جمهوری قلابی» به چشم می خورد. در این صفحه نیز شعری با عنوان: «نوحه جمهوری» درج شده که در دیوان عشقی چاپ شده است.

## ترند زنانه

در سال ۱۳۰۰ شمسی پس از کنار رفتن اجباری سیدضیاء طباطبایی، رضاخان و جمعی دیگر بسیار تمایل داشتند که وی به خارج از ایران برود تا از شر او راحت شوند. اما سیدضیاء مقاومت می ورزید و حاضر نبود ایران را ترک کند. لذا قرار شد اعتصاب های زیادی برگزار شود تا بدین وسیله او را به زور از ایران بیرون کنند. در این حال فخرالدوله (دختر مظفرالدین شاه و نوه امیرکبیر) گفت: این کارها لازم نیست. من خودم او را بیرون می کنم. آن خانم، یکی از عوامل انگلستان نام دادگر (که در کودتای سوم اسفند نیز نقش داشت و اصلا دهانش چفت و

بست نداشت) را به حضور خواند و به او گفت: خبر مهمی دارم که به هیچ وجه نباید به کسی بگویی. دادگر نیز که از شدت کنجکاوی در حالت قالب تهی کردن بود، قول داد که مطلب را به احدی نگوید. سپس فخرالدوله گفت: قرار است تا فردا عده ای قزاق از سوی رضاخان بریزند و سیدضیاء را در منزلش به وضع فجیعی بکشند. او می دانست که دادگر «حرف نگهدار» نیست و بلافاصله این مطلب را به سیدضیاء منتقل می کند. همین طور هم شد و سیدضیاء همان روز با ترس و لرز فراوان از ایران فراری شد و سال ها در فلسطین اقامت گزید.

## الاغ به حد کفایت وجود دارد!

در دوره رضاخان، زمانی تعدادی از ماموران دولتی برای خرید اسب های مجار به اروپا رفته و مشغول تهیه وسایل لازم جهت فرستادن اسب ها به ایران بودند رئیس هیات اعزامی در مجارستان الاغ های درشت و قوی هیکی مشاهده نمود. بدین فکر افتاده بود که برای تهیه قاطرهای نیرومند و قوی هیکل خوب است چند راس الاغ های مجارستانی نیز خریداری شود. لذا گزارش تهیه می نماید

به این مامور تلگراف کنند الاغ به قدر کفایت وجود دارد از خریداری الاغ های مجار خودداری کنید. شنیدنی های تاریخ ص ۲۴۷

بدین مضمون که:

در این حدود الاغ های خوب پیدا می شود و اگر اجازه بدهند تعدادی الاغ به منظور تهیه قاطرهای خوب برای



من مظهر جمهورم - الدرهم و بولدرم از صدق و صفا دورم - اولدرم و بولدرم من قلدرم پرزورم - الدرهم و بولدرم من قائد جمهورم - الدرهم و بولدرم



## از آن سیلی چه غوغایی به پا شد!

شاعر: از آن سیلی ولایت پر صدا شد/ دکاکین بسته و غوغا به پا شد ظاهرا سیدمحمی الدین، وکیل شیراز هم که از طرفداران مدرس بوده سیلی محکم تری به صورت احیاء السلطنه بهرامی زده است.

در اثر همین سیلی بود که مردم قیام نموده، و به نام آنکه به پیشوای دینی و نماینده آنها توهین شده به مجلس ریختند و با پیوستن عده ای از نمایندگان اکثریت به دسته اقلیت و ایجاد فراکسیون اقلیت و انتخاب مدرس به سمت رهبری آن، شکست سیاسی بزرگی به جمهوری رضاخانی وارد آمد. و سردار سپه طی بیانیهای تقاضای جمهوری خود را پس گرفت و اعتراف کرد: این بهرامی ... با یک سیلی تمام رشته های مرا پنبه کرد.

مدرس شهید، نوشته علی مدرس

در واقعه غوغای جمهوریت رضاخانی و به هنگام بحث در حول و حوش همین موضوع مدرس به مخالفت برمی خیزد، تدین عده ای از فراکسیون تجدد را از مجلس بیرون می بردولی مدرس برای آنکه تاثیر سخنش به خوبی تا اعماق قلب نمایندگان نارس نفوذ کند در اطاق تنفس دنباله بحث را با ادامه بیانات خویش می گیرد. تدین به خوبی دریافته بود که اگر به همین ترتیب مدرس سخن گوید، مسلما در فراکسیون تزلزل ایجاد می گردد، لذا احیاء السلطنه بهرامی را تحریک نمود و او پس از آن که با مدرس وارد مناقشه و نزاع گشت یکباره به صورت مدرس سیلی محکم زد.

این سیلی یکی از رویدادهای بزرگ تاریخ ایران و یکی از سیلی های تاریخی جهان است، که صدای آن یکباره در همه تهران و سپس ایران پیچید. به قول

ویژه نامه تاریخ معاصر  
با همکاری موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران  
info@iichs.org

منبع عکس ها: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران  
نظرات، پیشنهادها، خاطرات و عکس های تاریخی خود را  
به آدرس تهران - بلوار میرداماد - روزنامه جام جم  
یا نشانی های اینترنتی زیرارسال کنید:  
ayam@jamejamonline.ir

شماره آینده ایام در تاریخ ۱۴/۹/۸۷  
(دومین پنجشنبه آذر ماه) منتشر می شود.

## گنجینه

### چگونه رضاخان فریب خورد؟

سال ۱۳۱۸ رضا شاه عازم جنوب بود. یک روز پیش از حرکت او اطلاع رسید که بین لرستان و اندیمشک کوه ریزش کرده و راه بسته شده است. وزیر راه از این خبر، با اطلاعی که از حرکت شاه داشت متغیر و مضطرب شد و فوری وقت ملاقات خواست و به دیدار رضاخان رفت شاه پرسید: چه کار داری؟

وزیر راه گفت: قربان، به واسطه ریزش کوه بین لرستان و اندیمشک قسمتی از راه قطع شده، می خواهم از حضور مبارک استدعا کنم موافقت فرمایید برنامه حرکت یک روز به تعویق افتد. شاه به محض آن که این خبر را شنید، متغیرانه گفت برو، برو، برنامه تغییرپذیر نیست.

وزیر راه با دلی پر از وحشت مراجعت کرده یکسره به راه آهن رفت و دستوره های اکید تلفنی و تلگرافی را با قید چند فوریت و متضمن تشویق و تهدید به ایستگاه های مربوطه مخابره نمود. سپس رئیس راه آهن را خواست و دستور داد راننده قطار سلطنتی را خواسته سفارش کند که در حرکت قطار قدری کندی به خرج دهد.

فردا صبح شاه با آن هیمنه و ابهت به راه آهن آمد. همراهان او قبلا حاضر بودند و همین که شاه در قطار سلطنتی نشست همراهان نیز در اطاق های مخصوص جای گرفتند و در ساعت مقرر قطار حرکت کرد. پس از مدتی شاه متوجه شد که حرکت قطار خیلی کند است، وزیر راه را خواست و گفت: چرا قطار این قدر آهسته حرکت می کند؟

وزیر راه گفت: قربان برای این که اگر تند برود به وجود مبارک زحمت می رسد. شاه خنده کرده، گفت: خیلی خوب معلوم است به وجود مبارک ما خیلی علاقه مند هستیم! وزیر راه قدری چاپلوسی نموده مرخص شد و از این که نقشه اش گرفته خیلی خوشحال بود. در هراستگاه که قطار توقف می کرد وزیر راه به وسیله تلفن گرام اوضاع خط رامی پرسید واز مرمت خط سوال می کرد و دستوره های لازم را صادر می کرد تا آنکه بالاخره قطار از جایی که خط خراب شده بود گذشت. پس از آن به سرعت حرکت قطار افزود: شاه از وزیر راه پرسید: پس کجا بود که خط خراب شده بود؟ وزیر راه گفت: قربان از آنجا گذشتیم، شاه گفت: پس حرکت قطار برای همین سریع شده است و آنوقت که کند حرکت می کرد برای جلوگیری از زحمت ما نبود. بلکه برای ساختن راه بود، وزیر راه سرش را به زیر انداخت و چیزی نگفت. شاه گفت: بله، کلاه را سر ما گذاشتید، ولی برنامه ما هم تغییر نکرد.

نشریه ترقی سال ۱۳۲۶

### سایت «ایام ۲۹»

نویسندگان ایام ۲۹ (ویژه بهائیت)، پرونده های حرفه چینی شده و PDF مطالب آن شماره را در این پایگاه قرار داده و به شبهات وارد پاسخ می دهند:

www.ayam29.com